

نهان‌پیشه‌گان و سیاست در ایران امروز

بخش اول

فراماسون‌ها نیز هستند!

عبدالله شهبازی



نگارش این رساله را در نیمه دوم شهریور ۱۳۸۸ آغاز کرده و در همان زمان به پایان بردم ولی به دلایلی منتشر نکردم. اینک، آن را در دو بخش تنظیم کرده و بخش اول را منتشر می‌کنم. این بخش به تجدید فعالیت فراماسون‌ها در سال‌های اخیر اختصاص دارد. در بخش دوم، که بعدها منتشر خواهد شد، «نهان‌پیشه‌گی» و ریشه‌های تاریخی و برخی چهره‌های «نهان‌پیشه» را معرفی خواهم کرد.

شیراز

۲۷ آبان ۱۳۸۸

آغاز سخن

اندکی پیش از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، زمانی که فعالیت پرشور ستادهای انتخاباتی در مراحل آغازین خود بود، وبلاگی راه‌اندازی شد با نام «فراماسونری چیست؟» عنوان دوم وبلاگ چنین است: «پژوهشی منطقی بدون پیشداوری در زمینه سازمان فراماسونری جهانی و فراماسونری در ایران».^۱ اولین مطلب وبلاگ فوق به پنجشنبه ۱۴ مه ۲۴/۲۰۰۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ تعلق دارد. این وبلاگ را باید نخستین اقدام فراماسون‌ها برای اعلام حضور در ایران در تاریخ سی ساله پس از انقلاب ارزیابی کرد. از این منظر، وبلاگ فوق حائز اهمیت تاریخی است.

وبلاگ ماسون‌های ایران تا امروز آزادانه، بدون فیلترینگ، به فعالیت خود ادامه می‌دهد. این در حالی است که نه تنها وبگاه من بلکه تعداد قابل توجهی از وبگاه‌های تخصصی انگلیسی‌زبان در زمینه شناخت صهیونیسم و فرقه‌های رازآمیز ماسونی و شیطان‌پرست، که هیچ ربطی به مسائل ایران ندارند و تنها به کار محققان می‌خورند، به نحوی غیرقابل توضیح فیلترند.^۲

1. <http://www.darius555-darius.blogspot.com>

۲. برای نمونه می‌توان به وبگاه‌های فیلترشده زیر اشاره کرد:

«زیوپدیا» <http://ziopedia.org> از بهترین وبگاه‌های تخصصی در زمینه صهیونیسم است. این سایت ترجمه انگلیسی مقاله مرا درباره عملیات تروریستی در بمبئی منتشر کرد که بازتاب گسترده یافت:

<http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8710.htm>

http://www.ziopedia.org/articles/war_on_terror/the_riddle_of_mumbai

من طرفدار فیلترینگ نیستم. مسدود کردن وبگاه‌ها و وبلاگ‌ها ناممکن و غیرعقلایی است؛ تنها مبالغی هنگفت از کیسه این ملت خارج می‌کند و به جیب برخی شرکت‌های داخلی و خارجی می‌ریزد. طبعاً دلالت این شرکت‌ها، که از این طریق سودهای میلیاردی می‌برند، باید مبلغان و مدافعان سرسخت «فیلترینگ» باشند. سخنم بر سر این رفتار دوگانه است: «سنگ را بسته و سگ را رها کرده‌اند».

برای فراماسونری در ایران امروز اهمیتی قائل نیستم. کانون‌هایی که در پس ماجرا هستند اهمیت‌شان بیش از فراماسونری است که تنها یکی از نمودهای عملکرد این کانون‌هاست. گفته بودم این روزها «یوم تبلی السرایر» است.^۳ هیچگاه کانون‌های پنهان و ارتباطات به شدت استتار شده را چون امروز آشکار ندیده بودم. دیروز گمان می‌بردم فراماسونری به پیش از انقلاب تعلق دارد، زیرا تداوم این سازمان را پس از انقلاب، با همان شکل و شمایل و مناسک، پرمخاطره و از اینرو نامعقول می‌دانستم؛ امروز می‌بینم ماسون‌ها در ایران هستند و اینک دعوت خود را آشکار می‌کنند.

چرا این وبلاگ از ۲۴ اردیبهشت، در آستانه انتخابات اخیر ریاست جمهوری، آغاز به کار کرد؟ در آن زمان کسی از حوادث پسین خبر نداشت و مخاطرات و آشوب‌های بعد مکشوف نبود. این اعلام موجودیت با اتکاء بر کدام تأمین و با کدام پشتوانه سیاسی صورت گرفت؟ شاید «سناریونیسان» از پیش می‌دانستند چه خواهد شد و شروع کار وبلاگ فوق، به عنوان اولین نمود حضور فراماسونری در ایران پس از انقلاب، به دلیل این آگاهی است.

در آن چه می‌گذرد، سه دهه تلاش شبکه‌های پنهان وابسته به کانون‌های سلطه‌گر جهانی تأثیر بسزا دارد. هدف نه این و آن فرد، و نه حتی نظام جمهوری اسلامی، بلکه فروپاشیدن جامعه ایرانی و تمامیت ارضی ایران و از میان بردن اسلامیت ایرانیان است. این تلاش‌ها نمی‌توانست به ثمر نشیند اگر جهل و قدرت‌طلبی و انگیزش‌های نفسانی و فساد

←

وبگاه «اینفووارز» <http://infowars.com> به آلکس جونز، مستندساز و مجری رادیو و محقق آمریکایی، تعلق دارد. آلکس جونز منتقد مسائل روز جامعه آمریکا و افشاگر توطئه کانون‌هایی چون کلپ بیلدبرگ و بانک فدرال رزرو و حوادثی چون ۱۱ سپتامبر است. او اولین کسی است که توانست به درون گروه Bohemian Grove نفوذ کند و از مناسک پنهان آن فیلم بردارد. وبگاه آلکس جونز از مراجع مهم علاقمندان به مسائل پس‌پرده است. آخرین مستند جنجالی آلکس جونز، با نام «فریب اوباما» Obama Deception، درباره پیوندهای اوباما با وال‌استریت و کانون‌های توطئه‌گر مالی و کلپ بیلدبرگ است. هنوز حیرانم چرا این مستند جالب و افشاگر از سیمای جمهوری اسلامی ایران، که ظاهراً به این گونه مسائل علاقمند است، پخش نشده!

وبگاه <http://conspiracyarchive.com> آرشیوی است غنی از مطالب متنوع در زمینه ایلومیناتی، فراماسونری و غیره. وبگاه <http://enterprisemission.com> به افشای فعالیت‌های ناسا و مسائل پس‌پرده فعالیت‌های فضایی دولت آمریکا می‌پردازد. این وبگاه به ریچارد هاگلند تعلق دارد که با کتاب معروف و پرفروش «مأموریت سیاه: تاریخ محرمانه ناسا» پیوندهای ماسونی گردانندگان ناسا را افشا کرد.

Richard C. Hoagland and Mike Bara, *Dark Mission: The Secret History of NASA*, Los Angeles: Feral House Book, 2007, 548 pages.

وبگاه <http://www.savethemales.ca> به هنری ماکو Henry Makow تعلق دارد. کتاب ماکو، با نام «ایلمیناتی: فرقه‌ای که جهان را غارت کرد»، از کتاب‌های پرفروش و نامدار در حوزه شناخت کانون‌های پنهان است. ماکو بیش‌تر در زمینه صهیونیسم و پیوند آن با بانکداری کار می‌کند، به اصالت «پروتکل‌های بزرگان یهود» باور دارد و بر پدیده انهدام جامعه بشری از طریق آمیختگی جنسی، همچون همجنس‌گرایی و فمینیسم، تأکید می‌کند. اخیراً، دولت کانادا، در پی وضع قانون جدید برای محدود کردن فعالیت‌های اینترنتی، می‌خواهد ماکو را به دادگاه بکشاند.

و بالاخره باید به وبگاه دیوید آیک، خبرنگار پیشین بی. بی. سی، اشاره کرد.

<http://www.davidicke.com>

دیوید آیک به دلیل نظرات عجیب و موشکافانه و در مواردی باورنکردنی‌اش در زمینه کانون‌های توطئه‌گر شهرت دارد. او به ویژه به شیطان‌پرستی و پدیده قربانی کردن و خوردن گوشت انسان در مناسک درونی این گونه طریقت‌های رازآمیز می‌پردازد. آیک اعضای خاندان‌های سلطنتی بریتانیا و اروپا، جرج بوش و بسیاری از قدرتمندان جهان امروز را به اجرای این مناسک متهم می‌کند. وبگاه دیوید آیک فیلتر نیست ولی گاه به‌طور کامل و گاه بخش‌هایی از آن فیلتر می‌شود.

۳. وبلاگ عبدالله شهبازی، «میرحسین موسوی را می‌ستایم؛ بیش از هر زمان دیگر»، یکشنبه ۲۱ تیر ۱۳۸۸.

<http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8808.htm>

ژرف مالی و دیوانی و انحطاط اخلاقی و افول ارزش‌های انقلابی و اسلامی در کار نبود. «مهندسی سیاسی» یعنی دستکاری^۴ در فرایندهای سیاسی، و به عبارت دیگر اجرای موفقیت‌آمیز سناریوهای طراحی شده کانون‌های توطئه‌گر، با بهره‌گیری از بسترهای فراهم عینی اجتماعی امکان تحقق دارد و تنها راه مقابله با آن دانش و درایت و سلامت است.

ماسون‌ها و «حقیقت»

۱- وبلاگ ماسون‌ها هزاران رمز و راز در پیرامون تاریخ فراماسونری ایران را واگذاشته و تنها به شایعه «لواط» در لژهای ماسونی پرداخته است.^۵ بدینسان، کوشیده تا پژوهش در نقش ماسون‌ها در تحولات معاصر ایران را، به‌ویژه در حوادث نهضت مشروطیت تا استقرار دیکتاتوری رضا شاه (فعالیت‌های لژیون‌های ایران) و دوران نهضت ملی شدن نفت (فعالیت‌های لژ پهلوی)، تخطئه کند و هر گونه انتساب اقدامات دسیسه‌گرانه به ماسون‌ها را کار «گروهی نادان و عامی» و «بیمار روانی» بنمایاند که کارشان «جنگال و انگ زدن به این مقام و آن مقام» است.

۲- وبلاگ نوپدید ماسون‌های ایران، برخلاف ادعای اولیه، در جستجوی حقیقت، فارغ از پیشداوری، نیست. پیش از تحقیق، حکم را صادر می‌کند: هر آن‌چه تاکنون در ایران در پیرامون فراماسونری نشر یافته «همه و همه ناصحیح و بنا به نظرات شخصی بوده است». تنها دلیلی که بر اثبات این مدعا عرضه شده «خوش‌نام‌ترین» و «شایسته‌ترین» بودن برخی ماسون‌های ایرانی است.

۳- فهرستی که از این «خوش‌نام‌ترین» و «شایسته‌ترین» ماسون‌ها عرضه شده، آش شله قلمکار است. در برخی موارد از افرادی یاد شده که یا در زمان خود از سوی ماسون‌ها آماج تهمت و تخریب بودند، مانند عباسقلی خان آدمیت،^۶ نه چنان‌که در وبلاگ فوق آمده «میرزا عباسقلی آدمیت»، یا ماسون بودن آن‌ها مورد تردید است، مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی.^۷ برخی از اینان، به هر دلیل، درست یا غلط، به خوش‌نامی شهره‌اند، همچون میرزا حسن خان

4. Manipulation

5. http://www.darius555-darius.blogspot.com/2009/05/blog-post_7252.html

۶ داستان ستیز ماسون‌های وابسته به اردشیر ریپورتر، که بعداً لژیون‌های ایران را بنیان نهادند، با عباسقلی خان آدمیت، رهبر جامع آدمیت، را در رساله «زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی» شرح داده‌ام:

<http://www.shahbazi.org/pages/zanjani2.htm>

۷. اسناد عضویت سید جمال‌الدین اسدآبادی در فراماسونری مصر در مأخذ زیر منتشر شده است:
مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده در باره سید جمال‌الدین مشهور به افغانی، جمع آوری و تنظیم اصغر مهدوی و ایرج افشار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.

این اسنادی است که در صندوقی در بسته و گویا سال‌ها باز نشده در خانه حاج امین‌الضرب، نیای خاندان مهدوی، پیدا شد. آقایان ایرج افشار و اصغر مهدوی، محمد محیط طباطبایی را با خود به سر این صندوق بردند و ظاهراً برای اولین بار آن را گشودند. اسناد عضویت سید جمال در فراماسونری بدینگونه پیدا شد و انتشار یافت. بدینسان، محیط طباطبایی، محقق خوش‌طینت و موجه ولی بیگانه با ترفندهای بغرنج، به شاهد کشف آن و مدافع اصالت آن بدل گردید.

حاج محمدحسن امین‌الضرب معروف به «کمپانی»، چنان‌که مرحوم دکتر عبدالحسین نوائی نیز به من گفت، یهودی تبار بود. او کار خود را به عنوان دلال یکی از کمپانی‌های غربی آغاز کرد و به ثروتی عظیم رسید. حاج محمدحسن امین‌الضرب و پسرش، حاج محمدحسین، با مجامع مخفی و ماسونی و کمپانی‌های زرسالار یهودی هند و بریتانیا ارتباطات گسترده داشتند. دکتر اصغر مهدوی (متوفی ۱۳۸۳) و برادر بزرگش دکتر یحیی مهدوی (متوفی ۱۳۷۹)، پسران حاج حسین امین‌الضرب، فراماسون بودند. (رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، ص ۶۷۵؛ اسناد فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۶۷)

به دلایل عدیده، که به مقاله‌ای مستقل نیاز دارد، این اسناد را جعلی می‌دانم. بارها این مسئله را در محافل خصوصی، از جمله در حضور آقای سید حمید زیارتی (روحانی)، مطرح کرده‌ام. آقای سید هادی خسروشاهی نیز در یادداشتی، به درستی، اصالت این اسناد را مورد تردید قرار داده است:

http://www.khosroshahi.ir/article/detail_art.php?artid=39&flag=2&merg=1

آیت‌الله سید هادی خسروشاهی بر من حق استادی دارد. از نوجوانی مجله مکتب/سلام را تنها به خاطر مقالات ایشان می‌خریدم. با این مقالات بود که بذریعۀ نهضت جهانی اسلام در من کاشته شد و از طریق مقالات و ترجمه‌های خسروشاهی بود که برای اولین بار اندلس اسلامی و سید قطب و محمد قطب را شناختم. خسروشاهی عمری را در شناخت سید جمال‌الدین اسدآبادی سپری کرده است.

مشیرالدوله و خانبابا بیانی، و برخی بدنام، مانند امیرعباس هویدا. خوشنامی تعدادی نیز، همچون میرزا ملکم خان و فروغی و حکیم‌الملک و محمد نمازی، به تأمل نیاز دارد. برخی، به‌رغم جایگاه کم و بیش شامخ ماسونی‌شان، در جامعه سرشناس نبودند که به خوش‌نامی یا بدنامی شهره باشند، چون احمد هومن و محمود قوام صدری و حسین بنائی و محسن حداد و دکتر شمس‌الدین مفیدی، و ذکر نام‌شان در کنار نامدارانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملکم خان و عباسقلی خان آدمیت و مشیرالدوله پیرنیا نامربوط است. در برخی موارد نیز، با بهره‌گیری از تشابه اسمی، جعل شده؛ مانند علی امینی و علی‌آبادی دادستان تهران.

۴- نام دکتر علی امینی بدون هیچ توضیح ذکر شده و طبعاً خواننده، از آنجا که تنها یک دکتر علی امینی نامدار می‌شناسد، تصور می‌کند او همان دکتر علی امینی، نخست‌وزیر دوران پهلوی، است. نام کامل علی امینی ماسون، دکتر علی امینی خوئی است و پزشک اطفال بود. او عضو فعال و بلندپایه فراماسونری ایران بود و عضو لژهای مشعل و هخامنش و استاد ارجمند لژهای آریا (۱۳۵۳-۱۳۵۴) و گوته (۱۳۵۷) و عضو کارگاه‌های درجات عالی طریقت کهن اسکاتی، چون لژهای جویندگان کمال زرتشت و سقراط، شاپیتر کورش، انجمن عالی رزکرو امید و جایگاه مهر. دکتر علی امینی مجدی، نخست‌وزیر، ماسون نبود. این اشتباه را در چاپ نخست *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* (۱۳۶۹) کردم و اسناد علی امینی ماسون را در زندگینامه علی امینی نخست‌وزیر درج نمودم. اندکی بعد متوجه شدم، در چاپ دوم آن را حذف کرده و در مجموعه مقالاتم، *مطالعات سیاسی*، چنین توضیح دادم:

در جلد دوم، صفحه ۳۲۷، با استناد به برخی اسناد بر عضویت دکتر علی امینی مجدی (نخست‌وزیر پیشین) در تشکیلات فراماسونری تصریح شده. این استناد اشتباه است و اسناد فوق به دکتر علی امینی دیگری تعلق دارد.^۸

۵- علی‌آبادی، ماسون بلندپایه و بزرگ دبیر لژ بزرگ ایران، دکتر احمد علی‌آبادی است نه دکتر عبدالحسین علی‌آبادی «دادستان تهران». میان این دو تفاوت از زمین تا آسمان است.

احمد علی‌آبادی، فرزند فتح‌الله متولد ۱۲۹۰ ش.، در سال ۱۹۳۹ درجه دکترای حقوق از دانشگاه کلمبیا (نیویورک) گرفت و پس از بازگشت به ایران به وکالت پرداخت. او مشاور حقوقی شرکت نفت انگلیس و ایران بود و عهده‌دار برخی مشاغل دولتی. علی‌آبادی از نزدیکان جعفر شریف امامی بود و در دولت وی (۱۳۳۹) معاون نخست‌وزیر شد و سپس مدتی استاندار گیلان بود.^۹ به دلیل این نزدیکی، پس از «تقدیس» (تأسیس) لژ بزرگ ایران در اسفند ۱۳۴۷، که شریف امامی در مقام «استاد اعظم» جای گرفت، علی‌آبادی «بزرگ دبیر» این گراند لژ شد و تا سال ۱۳۵۳، که استعفا داد، در این سمت بود.

اسناد موجود در پرونده اسدالله رشیدیان نشان می‌دهد که در حوالی سال‌های ۱۳۳۵ - ۱۳۴۰ رشیدیان، از عوامل سرشناس سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ایران، با واسطه علی‌آبادی با سفارت آمریکا مرتبط بود.^{۱۰}

این دکتر علی‌آبادی «خوش‌نام» نبود و، چنان‌که در سند زیر خواهیم دید، محمدرضا پهلوی به دلیل فساد مالی انتصاب وی در مشاغل دولتی را منع کرده بود. او، به دلیل اتهاماتی که در زمینه سوءاستفاده از اموال لژ بزرگ ایران به وی وارد شد، به‌ناچار در جلسه اردیبهشت ۱۳۵۳ استعفا داد و از اوّل مهر ۱۳۵۳ از گراند لژ فوق کنار گذارده شد. اسناد این ماجرا منتشر شده. در ۱۲ آذر ۱۳۵۴ منع ۷۲۰۲، که ماسون بوده، علت استعفای علی‌آبادی را به ساواک چنین گزارش می‌دهد:

حدود یک ماه قبل نامبرده فوق که بزرگ دبیر لژ بزرگ ایران است نامه‌ای بسیار تلخ و زننده به اعضای لژ بزرگ ایران می‌نویسد و مطالبه حق ویزیت سالیانه آنان را می‌نماید. این نامه مورد گله و اعتراض شدید اعضا قرار گرفت و اعضای قدیمی به دکتر علی‌آبادی شدید اعتراض می‌کنند تا این که حدود پانزده روز قبل

۸. [عبدالله شهبازی]، *مطالعات سیاسی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، کتاب اول، ۱۳۷۰، ص ۳۸۰.

۹. باقر عاقلی، *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، تهران: نشر گفتار- نشر علم، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۱۰۳۳-۱۰۳۴.

۱۰. عبدالله شهبازی، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، جلد دوم: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ص ۳۴۵.

[امیراسماعیل] ملک منصور در حضور پانزده نفر از استاد ماسون‌های قدیمی منجمه [علی‌اصغر] سلسبیلی و هادی ادیبی در دفتر کار علی‌آبادی در انجمن رازی علی‌آبادی را به باد ناسزا می‌گیرد و ابتدا اعتراض می‌کند که این نامه مؤدبانه نبوده و هرکسی نوشته بی‌جا نوشته. علی‌آبادی می‌گوید خیر بسیار هم مؤدبانه بوده و بجا نوشته شده. ملک منصور می‌گوید تو حق نوشتن چنین نامه‌ای را نداشتی، اشخاص که به تو بدهکار نیستند و اصولاً تو چکاره هستی، تو فراماسونی را به لجن کشیده‌ای، اصلاً اعلیحضرت فرمان و دستور داده‌اند به تو، روی خرابکاری‌های گذشته‌ات، مطلقاً شغلی ندهند، تو اصلاً حق نداری اینجا بنشین و ماهی هشت هزار تومان پول مفت بگیری و هزار جور هم کلاشی کنی و از اشخاص ناباب پول بگیری و آن‌ها را وارد کنی. و در این خصوص جنجالی به پا می‌شود و همه حاضرین علی‌آبادی را به اصطلاح هو می‌کنند و از اطاق محل انجمن بیرون می‌کنند. علی‌آبادی پس از دوهفته می‌آید و لوازم شخصی خود را برداشته و به کلی می‌رود. لیکن باز یک هفته بعد به طور مخفیانه صبح‌ها به انجمن می‌آید لیکن از ترس برادران (منظور ماسون‌ها) جرئت ندارد بعد از ظهرها بیاید. نظریه شبیه: کلیه برادران از این مسئله خشنود هستند ولی چرا آقای شریف امامی در ابقاء او اصرار دارد معلوم نیست. ملک منصور در یک مذاکره خصوصی گفت این داستان به این جا ختم نمی‌شود و برای علی‌آبادی نقشه‌ها داریم.^{۱۱}

آن دکتر علی‌آبادی «دادستان تهران»، که «خوش‌نام» بود و ماسون هم نبود، نه دکتر احمد علی‌آبادی که دکتر عبدالحسین علی‌آبادی است. عبدالحسین علی‌آبادی قاضی نامدار و بلندپایه، استاد دانشگاه تهران و از صاحب‌نظران علم حقوق در ایران بود. او در سال ۱۳۳۰، به همراه مهندس مهدی بازرگان و مهندس کاظم حسیبی و چند تن دیگر، عضو هیئت ایرانی خلع‌ید از شرکت نفت انگلیس در خوزستان بود و در خرداد ۱۳۳۱ در سفر برای شرکت در اجلاس دیوان عالی لاهه، برای رسیدگی به اختلافات ایران و شرکت نفت انگلیس، به عنوان حقوق‌دان دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر، را همراهی کرد. علی‌آبادی از حوالی سال ۱۳۴۲ دادستان کل کشور بود و در ۱۳۵۲ در ۷۵ سالگی بازنشسته شد. زمانی که محمدرضا پهلوی، به عنوان مقدمه خروج خود از ایران به دلیل اوج‌گیری انقلاب، در ۲۳ دی ۱۳۵۷ شورای سلطنت تشکیل داد، دکتر علی‌آبادی را نیز عضو آن نمود. محمدرضا شاه سه روز بعد از ایران خارج شد. علت این انتصاب همان حسن شهرت علی‌آبادی بود. او در سال ۱۳۶۶ در ۸۹ سالگی در تهران درگذشت. محمد سروری (متوفی ۱۳۶۹ در ۹۹ سالگی)، دادستان دادگاه تیمورتاش که در دولت‌های ساعد و بیات وزیر کشور و در دولت حکیم‌الملک وزیر دادگستری شد و بعدها به مدت ۱۲ سال (تا سال ۱۳۴۶) رئیس دیوان عالی کشور بود، برادر بزرگ‌تر علی‌آبادی است.^{۱۲} در جریان پژوهش خود در اسناد فراماسونری ایران تاکنون نامی از دکتر عبدالحسین علی‌آبادی به عنوان ماسون ندیده‌ام.

«استاد ماسون» و کینه‌های تاریخی

«استاد ماسون» در پانزدهمین نامه خود به من و خاندانم اهانت‌های شدید نموده است:

نامه پانزدهم استاد ماسون به جوینده حقیقت (کمال)

دوست گرامی... سلام

موضوع مقاله‌ای که آقای عبدالله شهبازی نوشته برای من کاملاً بیگانه است و تاکنون هیچ زمان با چنین سمبلیک‌ها^{۱۳} و اصطلاحات برخورد نداشته‌ام.

<http://www.shahbazi.org/Oligarchy/Oligarchy.pdf>

و در هیچ کتاب معتبر فراماسونری نیز از آن‌ها یاد نشده است. و به نظر من صرفاً یک خیال‌پردازی است که

۱۱. اسناد فراماسونری در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۶۹.

۱۲. عاقلی، همان مأخذ، ج ۲، صص ۷۹۹-۸۰۰، ۱۰۳۴-۱۰۳۵.

زندگینامه دکتر عبدالحسین علی‌آبادی در این مأخذ نیز درج شده: ره‌آورد [چاپ آمریکا]، شماره ۱۸-۱۹ (بهار ۶۷)، صص ۲۷۷-۲۷۸.

۱۳. کذا. درست «سمبل‌ها» است نه «سمبلیک‌ها». «استاد ماسون» حتی کتاب «زمین و انباشت ثروت» را تورات نکرده. نه نمادی از فراماسونری آورده‌ام نه درباره نمادهای ماسونی بحث کرده‌ام که درست یا غلط باشد. (شهبازی)

آقای عبدالله شهبازی برای خود دارد. او بدل آقای ناصر پورپیرار است. البته هر دو آنان گرایش‌های چپی دارند. بنابراین، من در زمینه آنچه او نوشته جز تکذیب کل مطالب و عنوان خیال‌پردازی به نوشته‌های او هیچ پاسخی دیگر ندارم.

ولی در مورد شخص آقای عبدالله شهبازی و آقایانی را که در این نوشتار نام برده است، همان‌گونه که قبلاً به شما نوشتم که آیا از سابقه ایشان و خانواده او اطلاعاتی دارید یا نه، باید توضیح مختصری بدهم.

زمانی که من در شیراز رئیس یکی از سازمان‌های دولتی بودم او کودکی خردسال بود. پدرش حبیب‌الله خان شهبازی، معروف به سُرخ، رئیس طایفه سُرخ‌ها و در کوه‌های کوهمره سُرخ در حاشیه شهر شیراز سکونت داشتند. این طایفه از شرورترین و خونخوارترین طوایف عشایری فارس هستند. ذکر یاغی‌گری‌های مهدی سُرخ، عموزاده او، خود شاهنامه‌ای خواهد شد. حبیب شهبازی نیز رئیس باقدردت این طایفه و برادر و پسر عموی سرمست سُرخ و مهدی سُرخ از یاغیان سرشناس و مهم فارس می‌باشد. مهدی سُرخ و سرمست سُرخ (شهبازی) در زدوخوردهای نیروهای مسلح ارتش با یاغیان جان خود را از دست دادند.

حبیب شهبازی در شورش فارس با تمهید و سوگند به قرآن توسط تیمسار سیف‌الله خان همت تأمین گرفت و تسلیم شد و سپس اعدام گردید. در این مورد بد نیست که به کتاب شورش در فارس نوشته مهندس منوچهر کارگر مراجعه کنید چون تفصیل داستان بسیار است. همین‌قدر بگویم که در یک مورد تمام کماندوهای چتربازی که در آن منطقه کوهستانی با چترنجات پریدند در آسمان هدف گلوله افراد حبیب‌الله شهبازی قرار گرفتند و پیش از آن که به زمین برسند جان سپردند.

بنابراین عبدالله شهبازی، که در آن زمان کودکی بیش نبود، بی‌پدر شد و این کینه در جان او ریشه دوانید. پس از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت جمهوری اسلامی، عبدالله شهبازی نیز همانند بسیاری از افراد مشابه، ناصر پورپیرار توده‌ای، دکتر منوچهر کیانی فرزند ولی خان کیانی رئیس طایفه بکش از سران عشایر فارس، خسرو و ناصر قشقایی، ایرج کشکولی، حسن آقایی کشکولی، جعفر خان کشکولی، جهان‌پولاد کشکولی، فتحی‌نژاد، مهندس عبدالله کشکولی، حبیب‌الله خان شهبازی و بسیاری دیگر، که ذکر نام آنان کتابی جداگانه را می‌طلبد، جزو مهره‌های رژیم قرار گرفتند و، با دسترسی آسان و بی‌مانع به مرکز اسناد ملی و آرشیوهای ساواک و امکانات مالی و نظامی، اقدام به پرونده‌سازی و نوشتن کتاب و انتقام‌جویی و دستگیری و ضرب و شتم و قتل مخالفین خود و غیره کردند.

آقای عبدالله شهبازی اولین شاهکارش را در دو جلد کتاب اعترافات ارتشبد حسین فردوست به منصفه ظهور رسانید و با در اختیار داشتن تمام امکانات به آن پرداخته است. او در ابتدا با ناصر پورپیرار همدم و همقدم بود و بعد به دلایلی که برای من روشن نیست از او جدا شد و دشمن هم شدند. من در اینجا چند عکس از او و افراد خانواده‌اش را برایتان گذاشتم.

و اضافه می‌کنم که آنچه را که او نوشته در مورد آقایان دکتر ذبیح‌الله قربان، دکتر لطفعلی صورتگر، عزیزالله خان قوامی، علی‌اکبر خلیلی شیرازی، ایرج مهرزاد، محمدقلی خان قوامی، دکتر فرزانه تمدن، عبدالحسین دهقان، مهندس حبیب‌الله خمسی، دکتر فرهنگ مهر، مهندس ذبیحی (برادر دکتر قربان)، حاج محمد نمازی، تاجر مقیم آمریکا و یکی از ثروتمندترین اهالی فارس که برای اولین بار در ایران در شهر شیراز اقدام به ایجاد بیمارستان مجهز و مدرنی کرد که به نام بیمارستان نمازی هنوز معروف است و همچنین به لوله کشی آب آشامیدنی شیراز پرداخت و شهر شیراز اولین شهر ایران بود که [دارای] لوله کشی آب شد (به جز منطقه نفتی آبادان) و بسیار کارهای عمرانی و عام‌المنفعه که هیچ کس در هیچ نقطه‌ای از ایران نکرد، صحیح است و بعضی از آنان بهائی بودند و به جز یکی دو نفر همه از ملاکین و سرمایه‌داران بزرگ فارس بودند. و دکتر ذبیح‌الله قربان اولین رئیس دانشکده پزشکی شیراز و سپس رئیس دانشگاه شیراز و سپس دانشگاه پهلوی، مهندس ذبیحی مقاطعه‌کار، قوامی‌ها و حاج محمد نمازی و دیگران عمده سرمایه‌داران و مالکین فارس و مسلمان بودند. ایرج مهرزاد مسلمان بود و یکی دو دوره نماینده مردم شیراز در مجلس شورای ملی و شهردار شیراز [و] مالک قریه کفترک چسبیده به شیراز و بسیاری دیگر املاک. او پس از انقلاب مدتی در زندان بود و بعداً با پرداخت مبالغ هنگفتی به عنوان بیماری قلبی برای معالجه به خارج اعزام شد و باز نگشت. اکنون مسئله قاطی کردن دکتر ذبیح‌الله قربان و عبدالحسین دهقان و مهندس ذبیحی بهائی با ایرج مهرزاد، قوامی‌ها، مهندس خمسی، حاج محمد نمازی، دکتر فرزانه تمدن و... با هم و خلط مبحث کردن فقط و فقط برای غصب و

تصاحب اموال و املاک آنان می‌باشد و هیچ دلیل دیگری وجود ندارد. یقیناً در پشت این دعوا بایستی یکی از آخوندهای کله‌گنده نیز حضور داشته باشد و آقای عبدالله شهبازی در واقع سخنگوی اوست و آلت فعل. هیچ دلیل دیگری جز جنگ بر سر اموال نامبردگان در میان نیست و تمام این اراجیف برای رد گم کردن است و بس. من قول داده بودم که پس از پانزده روز که میهمانانم از نزد ما بروند پاسخ شما را خواهم داد و به قول خود وفا کردم.

شب خوش: استاد^{۱۴}

FRIDAY, SEPTEMBER 4, 2009

نامه پانزدهم استاد ماسون به جوینده حقیقت (کمال)



نامه پانزدهم

دوست گرامی سلام

موضوع مقاله ای که آقای عبدالله شهبازی نوشته برای من کاملاً بیگانه است و تا کنون هیچ زمان با چنین سمبلیک‌ها و اصطلاحات برخورد نداشته‌ام.

<http://www.shahbazi.org/Oligarchy/Oligarchy.pdf>

و در هیچ کتاب معتبر فراماسونری نیز از آنها یاد نشده است .

و بنظر من صرفاً یک خیالپردازی است که آقای عبدالله شهبازی برای خود دارد .

او بذل آقای ناصر پورپیرار است .

البته هردو آنان گرایش‌ات چپی دارند .

بنابراین من در زمینه آنچه او نوشته جز تکذیب کل مطالب و عنوان خیالپردازی به نوشته های او هیچ پاسخی دیگر ندارم .

ولی در مورد شخص آقای عبدالله شهبازی و آقایانی را که در این نوشتار نام برده است ، همانگونه که قبلاً بشما نوشتم که آیا از سابقه ایشان و خانواده او اطلاعاتی دارید یا نه باید توضیح مختصری بدهم .



عبدالله شهبازی در کودکی

زمانیکه من در شیراز رئیس یکی از سازمانهای دولتی بودم او کودکی خردسال بود .

14. <http://www.darius555-darius.blogspot.com/2009/09/blog-post.html>

پدرش حبیب الله خان شهبازی معروف به (سرخی) رئیس طایفه سرخی ها و درکوهای کوهمره سرخی در حاشیه شهر شیراز سکونت داشتند .



حبیب الله خان شهبازی (سرخی)
رئیس طایفه سرخی فارس

این طایفه از سرورترین و خونخوارترین طوایف عشایری فارس هستند .
ذکر یابیگری های مهدی سرخی همزاده او خود شاهنامه ای خواهد شد .
حبیب شهبازی نیز رئیس با قدرت این طایفه و برادر و پسر عموی سرمست سرخی و مهدی سرخی از یاعیان سرشناس و مهم فارس میباشند .



مهدی سرخی
یاعی بنام منطقه کوهمره سرخی

مهدی سرخی و سرمست سرخی (شهبازی) در زنجیره خوردهای نیروهای مسلح ارتش با یاعیان جان خود را از دست دادند .



سرمست شهبازی (سرخی)
یاعی معروف کوهمره سرخی

حبیب شهبازی در **شورش فارس** با تمهید و سوگند به قرآن توسط **تیمسار سیف الله خان همت** تأمین گرفت و تسلیم شد و سپس **اعدام** گردید. در این مورد بد نیست که به کتاب **شورش در فارس** نوشته **مهندس متوجه کارگر** مراجعه کنید . چون تکمیل داستان بسیار است .

همینقدر بگویم که در یک مورد تمام **کماندوهای جتربازی** که در آن منطقه کوهستانی با **چتر تجات** پریدند در آسمان هدف گلوله افراد **حبیب الله شهبازی** قرار گرفتند و بیش از آنکه به زمین برسند جان سپردند .



سرتیب سیف الله خان همت

بنابراین **عبدالله شهبازی** که در آن زمان کودکی بیش نبود بی پدر شد و این کینه در جان او ریشه دوانید . پس از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت **جمهوری اسلامی** .



حبیب الله خان شهبازی - ولی خان کیاتی

عبدالله شهبازی نیز همانند بسیاری از افراد مشابه ناصر پور پیران توده ای - دکتر **متوجه کیاتی** فرزند **ولی خان کیاتی** رئیس طایفه یکش از سران عشایر فارس - خسرو و ناصر قشقایی - ایرج کشکولی - حسن آقایی کشکولی - جعفرخان کشکولی - جهان پولاد کشکولی - فتحی تژاد - مهندس **عبدالله کشکولی** - **حبیب الله خان شهبازی** و بسیاری دیگر که ذکر نام آنان کتابی جداگانه را می طلبد ، جزو مهره های رژیم قرار گرفتند و با دسترسی آسان و بی مانع به مرکز استاد ملی و آرتیوهای ساواک و امکانات مالی و نظامی ، اقدام به پرونده سازی و نوشتن کتاب و انتقامجویی و دستگیری و ضرب و شتم و قتل مخالفین خود و غیره کردند .



سرمست خان سرخی و همراهان - رئیس انتظامات منطقه کوهمره سرخی

آقای **عیدالله شهبازی** اولین شاهکارش را در دو جلد کتاب **اعترافات ارتشید حسین فردوست** به منصه ظهور رسانید .

و با در اختیار داشتن تمام امکانات به آن پرداخته است .

او در ابتدا با **ناصر پوریپار** همدم و همقدم بود و بعد بدلائی که برای من روشن نیست از او جدا شد و دشمن هم شدند .

من در اینجا چند عکس از او و افراد خانواده اش را برایتان گذاشتم .

و اضافه میکنم که آنچه را که او نوشته درمورد آقایان **دکتر ذبیح الله قریان** - **دکتر لطفعلی صورتگر** - **عزیزالله خان قوامی** - **علی اکبر خلیلی شیرازی** - **ایرج مهرزاد** - **محمدقلی خان قوامی** - **دکتر فرزانه تمدن** - **عیدالحسین دهقان** - **مهندس حبیب الله خمسی** - **دکتر فرهنگ مهر** - **مهندس ذبیحی** (برادر دکتر قریان) **حاج محمد تمازی**، **تاجر مقیم آمریکا** و یکی از ثروتمندترین اهالی قارس .

که برای اولین بار در ایران در شهر « شیراز » اقدام به ایجاد بیمارستان مجهز و مدرنی کرد که به نام « بیمارستان تمازی » هنوز معروف است و همچنین به لوله کشی آب آشامیدنی « شیراز » پرداخت و شهر شیراز اولین شهر ایران بود که لوله کشی آب شد (بجز منطقه نفتی آبادان) و بسیار کارهای عمرانی و عام المنفعه که هیچکس در هیچ نقطه ای از ایران نکرد ، صحیح است و بعضی از آنان بهائی بودند و و بجز یکی دوفت همه از مالکین و سرمایه داران بزرگ قارس بودند .
و **دکتر ذبیح الله قریان** اولین رئیس دانشکده پزشکی شیراز و سپس رئیس دانشگاه شیراز ، و سپس دانشگاه پهلوی - **مهندس ذبیحی** مقاطعه کار .
قوامیها و **حاج محمد تمازی** و دیگران عمده سرمایه داران و مالکین قارس و مسلمان بودند .

ایرج مهرزاد مسلمان بود و یکی دو دوره نماینده مردم شیراز در مجلس شورای ملی و شهردار شیراز مالک قریه **گفتربک** جسییده به شیراز و بسیاری دیگر املاک ا .

و پس از انقلاب مدتی در زندان بود و بعدا با پرداخت مبالغ هنگفتی بعنوان بیماری قلبی برای معالجه به خارج اعزام شد و باز نگشت .

اکنون مسئله قاطی کردن **دکتر ذبیح الله قریان** و **عیدالحسین دهقان** و **مهندس ذبیحی بهائی** با **ایرج مهرزاد** - **قوامیها** - **مهندس خمسی** - **حاج محمد تمازی** - **دکتر فرزانه تمدن** و باهم و خلط مبحث کردن فقط و فقط برای عصب و تصاحب اموال و املاک آنان میباشد و هیچ دلیل دیگری وجود ندارد .



حبیب اللہ خان شہبازی

میدان تیر و لحظه ای پیش از تیریاران

بقینا در پشت این دعوا بایستی یکی از آخوندهای کله گنده نیز حضور داشته باشد و آقای عبدالله شهبازی در واقع سخنگوی اوست و آلت فعل . هیچ دلیل دیگری جز جنگ بر سر اموال نامبردگان در میان نیست و تمام این اراجیف برای رد گم کردن است و بس .



آرامگاه حبیب اللہ خان شہبازی

من قول داده بودم که پس از یازده روز که میهمانانم از نزد ما بروند پاسخ شما را خواهم داد و بقول خود وفا کردم .



شب خوش : استاد

پاسخ به «استاد ماسون»

در متن فوق هم اتهام وارد شده هم انتساب مجعول؛ که یا ناشی از نادانی «استاد ماسون» است یا غرض و کینه‌توزی او. در اینجا قصد ورود به پیشینه خود و خاندانم را ندارم. می‌توان با مراجعه به بخش‌های دوم و سوم کتاب «زمین و انباشت ثروت: تکوین الیگارشیک جدید در ایران امروز» پیشینه خانوادگی و فردی مرا شناخت و عیار این اهانت‌ها را سنجید.^{۱۵} در اینجا تنها به چند نکته اشاره می‌کنم:

۱- پدر بزرگ و دو عمو و پدرم علاوه بر ریاست ایل سُرخ، طبق سنن عشیره‌ای، «کلاتر» منطقه کوهمره نیز بودند. در آن زمان، «کلاتر» منصبی رسمی بود.

ساختار سیاسی فوق، با نام‌های مختلف، از دیرباز در ایران وجود داشت و امور مردم را، در واحدهای خُرد (اصناف و شهرها و محلات و طوایف و مناطق روستایی)، سامان می‌داد. این منصب در عهد سلجوقی «رئیس» خوانده می‌شد. «رئیس» نماینده رسمی مردم منطقه یا طایفه یا صنف و محله خود در نزد حکومت به‌شمار می‌رفت. حکومت این نقش را تنفیذ می‌کرد و بخشی از کارکردهای خود و سامان‌دهی به امور داخلی واحد اجتماعی مورد نظر را به «رئیس» آن واحد تفویض می‌نمود. بدینسان، «رئیس» کارکردی دوگانه داشت؛ هم نماینده مردم بود هم نماینده حکومت. این امر مختص به جوامع عشایری و روستایی نبود. محلات و صنوف شهری نیز «رئیس» داشتند. این نهاد در عصر صفوی «کلاتر» نام گرفت.

کلاتر، که خود از سرشناسان بومی بود،^{۱۶} با والی، بیگلریگی، حاکم، وزیر و داروغه تفاوت می‌کرد و نهادی واسطه میان مردم و حکومت انگاشته می‌شد. کمپفر آلمانی، که در سال‌های ۱۶۸۴-۱۶۸۵ در ایران حضور داشت، نهاد کلاتر عصر صفوی را چنین توصیف کرده:

کلاتر کارهای شهرداری را بر عهده دارد و به مشکلات کار مردم شهر رسیدگی می‌کند و دفاع از حقوق آنان را در برابر حاکم به عهده دارد و مثلاً در محاکم یا هنگامی که تحمیل زیاد به اهالی بشود او اقدام می‌کند. او می‌کوشد که زحمات و کارهای مشکل به صورت یکنواخت بین همه مالیات‌دهندگان تقسیم شود و به بعضی‌ها اجحاف نشود. از آن گذشته کلاتر می‌کوشد که عوارض و مالیات‌ها را وصول کند.^{۱۷}

این سرشت دموکراتیک نهاد کلاتر در مورد نهاد «رئیس» عصر سلجوقی نیز، که سلف «کلاتر» عهد صفوی است، مصداق دارد. لمبتون می‌نویسد:

چنین می‌نماید که رئیس [عصر سلجوقی] و کلاتر [عهد صفوی] رابط بین اهالی مملکت و حکومت بوده‌اند... تاورنیه... می‌گوید که کلاتر فقط در قبال شاه جوابگوست و در مقابل بی‌عدالتی و اذیت و آزار حاکم در دفاع از مردم مسئول است. کورنل لوبرون می‌گوید که قدرت کلاتران در شهرهای بزرگ، خصوصاً در اصفهان، فقط طبقات پایین را در بر می‌گیرد. آن‌ها محافظین مردم به‌شمار می‌روند و از دعاوی آن‌ها در دیوان عدالت دفاع می‌کنند... به‌نظر می‌رسد که در اصفهان کلاتر [شهر] بیش‌تر با اصناف سروکار داشته و از سوی حکومت بر آن‌ها نظارت می‌کرده است.^{۱۸}

در تذکره‌الملوک، متعلق به دوران شاه سلطان حسین صفوی، یکی از وظایف کلاتر تسجیل و رسمیت بخشیدن به

۱۵. عبدالله شهبازی، زمین و انباشت ثروت: تکوین الیگارشیک جدید در ایران امروز، بخش دوم: «بنیان‌های امروز در تاریخ فارس»، بخش سوم: «من و مافیای زمین‌خوار شیراز».

<http://www.shahbazi.org/Oligarchy/11.htm>

<http://www.shahbazi.org/Oligarchy/26.htm>

۱۶. مینورسکی می‌نویسد: «احتمال قوی می‌رود که کلاتر و نقیب از میان سرشناسان محل انتخاب می‌گردیدند ولی هیچ قرینه‌ای از نحوه انتخاب آنان در دست نداریم.» (ولادیمیر مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۱۵۲)

۱۷. انگلبرت کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۳، ص ۱۶۴.

۱۸. آن لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۱۶۴-۱۶۸.

انتخاب «کدخدایان محلات و ریش‌سفیدان اصناف» ذکر شده و در توضیح آن آمده:

سکنه هر محله و هر صنف و هر قریه، هر که را امین و معتمد دانند فیما بین خود تعیین و رضانامچه به اسم او نوشته و مواجهی در وجه او تعیین نموده و به مهر نقیب معتبر نموده، به حضور کلانتر آورده، تعلیق و خلعت از مشارالیه به جهت او بازیافت می‌نمایند.^{۱۹}

یکی دیگر از وظایف کلانتر، رسیدگی به اعتراض اصناف درباب مالیاتی است که محصلین دیوانی تعیین می‌نمودند و رسیدگی به سایر اختلافات از این قبیل.

تمیز و تشخیص گفتگویی که اصناف در باب قدر بنیچه و سایر امور متعلق به کسب و کار خود با یکدیگر داشته باشند با کلانتر است که بهر نحو مقرون به حق و حساب و معمول مملکت باشد از آن قرار به عمل آورند و از هر کس که به رعیت جبری و تعدی واقع شود، بعد از آن که به کلانتر شکوه نمایند، بر ذمه اوست که از جانب رعیت مدعی شده، اگر خود تواند رفع نمود فیها، والا به وکلاء دیوانیان عرض نموده، نگذارد که از اقویا بر ضعفا جبر و تعدی واقع شده موجب بددعایی گردد.^{۲۰}

منصب کلانتری تا چند دهه پیش در عشایر، به‌ویژه در فارس، وجود داشت و در سال ۱۳۳۵ ش. رسماً ملغی شد. با توسعه دیوان‌سالاری غربی در ایران آخرین بقایای این ساختار سیاسی سنتی نابود شد و ساختاری مشابه جای آن را نگرفت.

پدر و پدر بزرگ و دو عموم «کلانتر» کوهمره بودند؛ یعنی مسئول امنیت و عمران و سامان‌دهی و تمشیت امور منطقه. چنین کسانی چگونه می‌توانند «راهن» باشند؟
۲- «استاد ماسون» نوشته:

پدرش حبیب‌الله خان شهبازی، معروف به سُرخ، رئیس طایفه سُرخ‌ها و در کوه‌های کوهمره سُرخ‌ها در حاشیه شهر شیراز سکونت داشتند. این طایفه از شرورترین و خونخوارترین طوایف عشایری فارس هستند. این سخن جدید نیست. زمانی که حکومت پهلوی در سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۲ طرح سرکوب گسترده عشایر جنوب را اجرا می‌کرد، این گونه توهین‌ها به کرات در مطبوعات درج می‌شد. در اوّل آذر ۱۳۴۱ مجله روشنفکر نوشت:

سُرخ‌ها در راهنزی و آدم‌کشی نظیر و هم‌تا ندارند.... گله‌زن‌ها و نمدی‌ها هم در تیراندازی مهارت دارند اما در قساوت و بی‌رحمی هیچگاه به پای سُرخ‌ها نمی‌رسند.^{۲۱}

«استاد ماسون» پرورش‌یافته این فضا است و «دوران نوستالژیک» زندگی‌اش آن سال‌هاست؛ سال‌هایی که عشایر جنوب را گروه گروه به قتل‌گاه می‌بردند. ماسون‌های شیراز یا دست‌اندرکار یا حامی این نسل‌کشی بودند. در مورد حبیب‌الله شهبازی «استاد ماسون» می‌توانست این‌گونه سخن نگوید و درباره شخصیت فرهیخته او و ماجرای قیام و تیرباران ناجوانمردانه‌اش از فردی مطلع پرس‌وجو کند:

مهندس م.، از دوستان پدرم بود. پدرم در تأسیس کارخانه قند کوار به او کمک‌های شایان کرد از جمله جاده شوسه سیاح به کوار را احداث نمود؛ همان جاده‌ای که امروزه مورد استفاده «مؤسسه فلاحه در فراغت» آقای حائری است. به علت دسترسی به اسناد جدید، می‌دانیم که مهندس م. ماسون بلندپایه بود. او «استاد ارجمند» لژ شیراز بود و نماینده استاد اعظم لژ بزرگ ایران در لژ فوق. مهندس م. از دوستان نزدیک دکتر ذبیح قربان و پسرش دکتر کامبیز قربان بود و به همراه این دو عضو لژ جویندگان کمال سقراط و سایر لژهای درجات عالی طریقت کهن اسکاتی.^{۲۲} پرسش من از مهندس م. و دوستان

۱۹. میرزا سمعی، تذکره/الملوک، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۴۷.

۲۰. همان مأخذ، صص ۴۷-۴۸.

۲۱. روشنفکر، شماره ۴۷۹، پنجشنبه، اوّل آذر ۱۳۴۱، صص ۴۹-۵۰. (به نقل از: دکتر کشواد سیاهپور، قیام عشایر جنوب: ۱۳۴۱-۱۳۴۳، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۴).

۲۲. اسناد فراماسونری در ایران، ج ۱، صص ۳۸۲-۳۸۳، ۳۸۰-۳۹۱، ۴۳۸؛ ج ۲، صص ۹۵، ۹۸-۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۵، ۲۲۷، ۲۶۸.

ماسونش این است: مگر حبیب‌الله شهبازی همان نبود که در اعلامیه‌ای معروف (فروردین ۱۳۴۲) نوشت:

عشایر جنوب بارها امتحان رشادت و وطن‌پرستی را داده‌اند. تهمت‌های ناروای حکومت، که البته به تمام آزادی‌خواهان در این چند ساله نسبت‌هایی نیز داده‌اند، نمی‌تواند دامن پاک ملت و افراد ما را لکه‌دار کند. ما خواهان آزادی و اصلاحات دقیق اجتماعی هستیم و ملت ایران و نسل آینده باید بداند که عشایر فارس با اتکا به نیروی عظیم ملی برای نجات وطن برخاسته و ساعتی که پیروزی نهایی حاصل شود به فرمان ملت اسلحه خود را زمین گذاشته به شغل کشاورزی و دامپروری می‌پردازیم. عشایر فارس نه تنها مخالف اصلاحات ارضی و اجتماعی و آزادی دهقانان نیست بلکه هرگونه اصلاح اساسی و مترقیانه را که با تصویب نمایندگان واقعی و به دست دولت برگزیده ملت و در حدود قانون اساسی و رعایت اعلامیه حقوق بشر صورت گیرد، صمیمانه پشتیبانی خواهد کرد.^{۲۳}

چقدر تفاوت است میان شخصیت نویسنده این سطور با چهره‌ای که «استاد ماسون» ترسیم کرده است. ۳- در نامه «استاد ماسون» انتساباتی معجول دیده می‌شود؛ از جمله «مهدی سُرخ» را «عموزاده» پدرم خوانده. مهدی سُرخ به تیره کمال‌زار از طایفه بُگی از ایل سُرخ تعلق دارد و خاندان من از طایفه ناصرو است. مهدی سُرخ قاتل پدر بزرگ و یک عمو و تعدادی از خویشانم است. (۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ ق. / ۶ اردیبهشت ۱۲۹۵ ش.). داستان آن را شرح داده‌ام.^{۲۴} معهذا، مهدی اندکی بعد در جنگ‌های ضدانگلیسی ۱۳۳۶ ق. / ۱۹۱۷ م.، که سراسر خطه جنوب را فراگرفت، و سپس در قیام بزرگ عشایر فارس علیه دیکتاتوری رضا شاه (۱۳۰۷-۱۳۱۱ ش.) نام‌آور شد و پس از به دار کشیدنش خوانندگان محلی تا سال‌ها در سوگش مرثیه می‌خواندند:

مهدی کُر غلومه / سرکرده ایرونه / جنگش با بالیونه / پیش دولت بدنومه / پیش ملت خوش‌نومه / آرمون، آرمون، مهدی خان / شیر جنگی مهدی خان.^{۲۵}

اندیشه‌ها

شماره ۶
سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۶ -
۲۰ رمضان ۱۴۰۷ - شماره ۱۳۰۳۱

بنیادین هتادین سالگشت جیاد علیه تجاوز نظامی انگلیس:

۲

همگامی روحانیت با عشایر در نبرد با انگلستان

**«جهاد ۱۳۳۶ قمری،
بدون تردید از
درخشانترین صفحات
تاریخ معاصر ایران
است. تحت تأثیر
هشجاری و رهبری
قلماع روحانیت و
مقاومت دلسرانه و
پایمردهای عشایر
سلحشور جنوب بود.»**



مرحوم علامه‌ی سرخی و خمر نظامی قیام
۱۱-۱۳۰۷ که در سال ۱۳۱۱ توسط رژیم
رضاعان به شهادت رسید.

در قسمت اول این مقاله، خوانندگان گرامی به‌اصطلاح از نوشته‌های نیروهای تجارز نظامی انگلیسی در جهت نیل به اهداف استعماری خویش و دستیابی به لغت جنوب ایران آتشا شده و مقاومت دلسرانه عشایر جنوب ایران در مقابل پانویتمهای استعمار انگلیس شرح داده شد. فردا، قسمت دوم این مقاله از نظر خوانندگان علاقمند می‌گذرد.

عبدالله شهبازی.

عبدالحسین میرزا قسریانما (۱۲۳۸-۱۳۱۸ شمسی) از سیاهترین چهره‌های حکومتگر ایران است. او بعنوان پسر فیروز میرزا نهرنگاکوه (فرزند عباس منیر) در جنایت و وطن‌فروشی دست کسی از پسر ندانسته و در مصائب متعدده، از صفارات لسا ولا پست کرمان و فارس، خدمات پسر جنتای به استعمار انگلیس کرده است. و توفیق‌السلطنه رئیس‌الوزرای معروف و عارف قزاق‌داد تنگین ۱۹۱۹، فرمانفرما را مأمور فارس می‌کند و او با درصافت مسلط ۳۰ هزار تومان به قسریان رفت و سپس جنوب، از روی دسیرنه انگلیسی تشکیل شده. ۱۹۱۹ و به‌خاطر این حسن خدمت در عرشان، طلسمی جشن باغکوهی به دریافت نشان پستاره هندی از استعمار انگلیس و مسافرت و گردید. فرمانفرما از برجست‌ترین ماکولیت‌های ایران و استاد و رجال قاجار و قاجاری در سیاست بازی است. احمد یزدی

و اما متن فتاوی مجتهد لاری:
اعلان فرمان قضا جریان حضرت مسیحیان و مسیحکات ایران و امام (مع)
با ایستادن استوا جاهدوا الکفار والمناکین ومن یؤلیمکم منکم فاند منکم. اعلان به هر کس و هر جا از قری مسکین خارج و داخل حتی بر نسوان و صبیان و مسلمان و فرمانفرما و قوم و اعراب و هر کس که لاف از مشنیتی می‌زند واجب فوری عینی است عیسویا در این زمان استعمار کفر و ایمان جهاد و دفاع این کفار حربی ابالیس انگلیس و اموان ایشان و سد ابواب طمع و جانی قرار و راه فرار از هر گوشه و کنار و کوچ و وسایل بدون مهلت و تأخر بمطابق‌النار و خمری عسار و صدار چنان که حق سبحانه و تعالی در کلام مجید فرموده است:
فانکفوا لیستقر کربن حیت وجد لکومهم

من با کفار همرایی می‌کنید! و به آنها الذوقه فروان‌المنک هم در شسار از سوده خباطر نیتس خود را به طرف جاده داده و مسیلت خلی خود را به من اهرار نسیم‌دهد که تکلیف را بداند. اگر چه من همرایی فوام را لازم ندانم و چون الله از اطراف قشون زند آمده و روز بروز سردهه مسجدهین اغزوده می‌شود در جانی که یک شاعسی از من نمی‌گیرند و تنها از راه هلیده پاک‌که برای خدمت به ایران و اسلام می‌جنگند که هست کفار هندی و انگلیسی بداندین حمتشان نرسد. اما جای انفسوس است که اهالی شهر خاموش و بی‌صدا نقشه نمائشای گفته شدن برادران دینی و وطنی خود می‌کنند. من باهمه گر قناری‌هایی که دارم و با این قشون زبانی که بایستی اداره کمر از هر گونه فساد و خرابی زراعت جنوب گسری کرده و تاکنون نگذاشته‌ام حیاتی ضایع شود. لسا ملاکین شسار الذوقه فقراء مسلمان را به کفار حربی می‌فرستند!! از درگاه الهی امیدوارم که تسلی این بی‌تعلقی را از آنها گرفته بشود. اسمعیل فتاحی- سرمار هاتیر ۱۳۱۹

۲۳. متن کامل اعلامیه فوق در این مأخذ مندرج است: سیاهپور، قیام عشایر جنوب، صص ۲۴۵-۲۴۷.

۲۴. مهدی سُرخ در زمین و انباشت ثروت / الیگارش فایل ۲۳

۲۵. عبدالله شهبازی، ایل ناشناخته: پژوهشی در کوه‌نشینان سُرخ فارس، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۱۷۱.

شهرت مهدی سُرخ‌ی بدان‌جا رسید که ایوانف، مورخ روس، از «قیام دهقانی به رهبری مهدی سُرخ‌ی» نام برده است.^{۲۶}

انسان‌ها در ظرف مکانی و زمانی خود قابل تعریف‌اند. اگر قرار بود کسی مهدی را «یاغی» و «راهزن» بخواند باید من می‌بودم نه «استاد ماسون». درد «استاد ماسون» از «یاغی‌گری» مهدی نیست؛ از جنگ‌های جانانه او با قشون بریتانیا و سپس حکومت غاصب رضا شاه است. معه‌ذا، این من بودم که نخستین بار پس از انقلاب اسلامی، در هفتادمین سالگرد جهاد ضد انگلیسی ۱۳۳۶ ق.، با درج مقاله‌ای در روزنامه کیهان نام و یاد مهدی سُرخ‌ی را زنده کردم؛ همان‌گونه که در کنار مجتهد لاری از ناصر دیوان کازرونی و سردار عشایر قشقایی و رئیس علی دلواری و سایر کسانی که در راه استقلال و حفظ تمامیت ارضی ایران جانفشانی کردند ستایش نمودم.^{۲۷}

۴- «استاد ماسون» نمی‌تواند کینه خود را از قیام‌های ضد انگلیسی - ضد حکومت پهلوی عشایر جنوب پنهان کند. این کینه بسیار ژرف و ریشه‌دار است. همان ماسون‌هایی که در زمان قیام سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۲ عشایر فارس مقامات عالی‌رتبه کشوری و محلی بودند و برای انعدام سران عشایر می‌کوشیدند؛ پدرانی داشتند که یک نسل پیش در جبهه استعمار اشغال‌گر بریتانیا علیه مردم ایران بودند. من و امثال من نیز نیاکانی داشتیم که در جبهه دیگر بودند. این «کینه تاریخی» تا به امروز تداوم یافته. جنجال سال گذشته در شیراز، و صف‌آرایی و تهاجم سنگین برای انعدام «هیولایی به‌نام عبدالله شهبازی»، از کجا نشئت می‌گرفت؟ با توضیحات بعد درخواهیم یافت که ماسون‌ها تنها نیستند؛ حامیانی دارند که به کمتر از مرگ عبدالله شهبازی رضایت نمی‌دهند. همان زمان که پدران قوامی‌ها و دهقان‌ها و قربان‌ها و نمازی‌ها و افغان‌ها و خلیلی‌ها یا سرکرده قشون استعمار بریتانیا در جنوب بودند یا تأمین‌کننده سیورسات ارتش بریتانیا، مانند محمد نمازی، و از این راه به ثروت‌های عظیم می‌رسیدند، پدران امثال شهبازی در راه دفاع از استقلال و آزادی ایران جان و مال خود را از دست می‌دادند. به دو سند توجه کنیم:

در ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۶ / ۲۰ تیر ۱۳۰۵ چیک، کنسول انگلیس در شیراز، به هارولد نیکلسون چنین گزارش داد:

مفتخرم به اطلاع شما برسانم که میرزا ابراهیم خان قوام دیروز با من ملاقات کرد تا گزارش ارسالی خویشاوندش محمدعلی خان قوام (ناظم‌الملک) [شوه‌ر خانم لقاءالدوله، خواهر ابراهیم قوام] را به اطلاعم برساند. محمدعلی خان قوام به همراه حدود ۱۵۰ تفنگچی که از املاک قوامی‌ها گرد آورده شده‌اند، به درخواست مقامات نظامی، برای جنگ با مهدی سُرخ‌ی یاغی اعزام شده که عرصه تاخت‌وتاز او در مناطق میان فیروزآباد و شیراز [چیک نام کوهمره را نمی‌داند یا ذکر نمی‌کند] در گزارش‌های روزانه شیراز ذکر شده است. مهدی رئیس یک گروه وحشی از نیمه کوچ‌نشینان است که با قشقایی‌ها متحد هستند ولی در واقع جزء قشقایی نیستند. [چیک نام سُرخ‌ی را نمی‌داند یا ذکر نمی‌کند]... [برای سرکوب مهدی] یک گروه سی نفره به فرماندهی یک ستوان اعزام شد ولی کاری نتوانستند بکنند. سپس، همان‌طور که قبلاً گفته شد، مقامات نظامی از تفنگچیان فتودالی قوام کمک خواستند و به آن‌ها تجهیزات دادند. گزارش ناظم‌الملک [محمدعلی خان قوام] از وخامت حکایت اوضاع می‌کند. او سُرخ‌ی‌ها را در نزدیکی ابراهیم‌آباد، حدود هشت مایلی فیروزآباد، در حالی یافته که به شدت سنگربندی کرده‌اند. و به جای هفتاد سُرخ‌ی که طبق گزارش‌ها با مهدی بوده‌اند، او دیده که برخی از عشیره‌های کوچک قشقایی، مانند مهترخانه (عمله صولت‌الدوله) و قره‌غانلو و نمدی و حاجی بابر دُقوزلو، به سُرخ‌ی‌ها پیوسته‌اند و نیروی آن‌ها به بیش از دویست نفر بالغ شده است. میزان گستاخی این شورش تا بدان حد است که آن‌ها به سنگرهای شان "نقاره‌خانه" برده‌اند و طبل می‌زنند. آن‌ها از نظر تفنگ و مهمات از افراد قوامی‌ها مجهزترند که در منطقه فوق غریب‌اند و نه زمین را می‌شناسند و نه راهنمایی دارند. میان آن‌ها ۵۳ ساعت متوالی جنگ بود و سه تن از تفنگچیان قوام مصدوم شدند. ناظم‌الملک از ترس صدمات سنگین عقب‌نشینی کرد. سه تن از سربازان او مجروح شده‌اند و او سریعاً تقاضای اعزام سرباز کرده است. در ۱۰ ژوئیه رئیس ستاد پنجاه نفر دیگر را به همراه یک توپخانه کوهستانی، یک ماکسیم و دو مسلسل لویس اعزام داشت.

۲۶. م. س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزی و حسن قائم پناه، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۶، ص ۸۳.

۲۷. عبدالله شهبازی، «به مناسبت هفتادمین سالگشت جهاد علیه تجاوز نظامی انگلیس»، کیهان، یکشنبه ۲۷ اردیبهشت، سه‌شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۶، ص ۶.

آخرین اخبار تأیید نشده حاکی است که شورشیان مواضع خود را ترک کرده‌اند.^{۲۸}

سه سال بعد، در اوّل ژوئن ۱۹۲۹ / ۱۱ خرداد ۱۳۰۸، سِر رابرت کلايو، سفير بریتانیا، از باغ قلّهک، مجاور با باغ بزرگ ابراهيم خان قوام‌الملک شیرازی، به سِر اوستن چمبرلین، وزیر خارجه، نوشت:

اوضاع فارس همچنان پریشانی بزرگی در حکومت ایران پدید آورده است... میان قشون دولتی و شورشیان بهارلو نیز جنگ در گرفته است... در ۲۳ مه از جنگ بزرگی در حوالی فسا گزارش شده است... در ۲۲ مه قشون دولتی دشت ارژن را، واقع در مسیر شیراز و بوشهر، پس گرفتند و به سوی کازرون پیشروی کردند. ترتیبی داده شد که راه میان چناراهدار و دشت ارژن حفاظت شود؛ بخشی توسط قشایی‌ها و بخشی توسط قشون رسمی "امنیّه". اندکی بعد، این ترتیب در هم ریخت. عناصر متمرّد دشتستانی و تنگستانی به همراه راهزنان معروف، مهدی سُرخي و سرمست خان، به علی خان [سالار] پیوستند، در نزدیکی چناراهدار چادر زدند و به هر کس که مخالف آنان بود شلیک کردند...^{۲۹}

این «سرمست خان» عموی من است که دیروز سفير بریتانیا او را «راهزن» می‌خواند و امروز «استاد ماسون» او را «یاغی»!

۵- «استاد ماسون» بارها نام «ناصر پورپیرار» را به میان کشیده و کوشیده به نحوی مرا به او وصل کند زیرا پورپیرار به دلیل اظهارات جنجالی و اهانت‌آمیزش درباره تاریخ ایران باستان بدنام است. حال آن‌که من نه پورپیرار را می‌شناسم، نه سابقه رفاقت با او داشته‌ام، نه نظراتش مورد قبولم است. موضع من در قبال پورپیرار روشن است. در مصاحبه با روزنامه وطن/امروز گفتم:

من مطالب آقای پورپیرار را از آغاز دنبال می‌کردم. ایشان از نظر نگاه تاریخی و فکری هیچ تجانسی و نسبتی با من ندارد. من برای تاریخ تمدن ایرانی، ایران باستان و به‌ویژه تمدن هخامنشی احترام فراوان قائلم و میراث تمدن ایرانی را بسیار مهم و ارزشمند می‌دانم. می‌دانید که واژه «باستان گرایی» را من ساختم ولی منظورم از این واژه ایجاد تقابل کاذب میان ایران باستان و ایران اسلامی بود که بنیان تاریخنگاری رسمی دوران پهلوی را شکل می‌داد. پرستش اغراق‌آمیز تصویری خودساخته از ایران باستان، به عنوان حکومت‌هایی متمرکز و توتالیتار، و انطباق آن با حکومت پهلوی به عنوان وارث تاج و تخت کیان. این تصویر را نفی کردم. از سوی دیگر، برای تاریخ ایران در دوره اسلامی نیز ارج فراوان قائلم... آقای پورپیرار جنجال عجیبی ایجاد کرد و فضایی پدید آورد که راه بر هر گونه نقادی جدی و علمی تاریخنگاری ایران باستان بسته شد... آقای پورپیرار وارد صحنه شد و کل تاریخ باستان و تمدن ایران باستان را «یهود ساخته» عنوان کرد و فضایی ایجاد کرد که... امکان بررسی نقادانه تاریخ ایران باستان بسته شد و حتی کار به فحاشی به محققانی محترم چون دکتر پرویز رجبی نیز کشیده شد. خلاصه، فضایی ایجاد شد که صاحب‌نظران و اساتید فاضل تاریخ و فرهنگ ایران باستان نسبت به این گونه مباحث نوعی حساسیت منفی و «آنتی پاتی» پیدا کنند.^{۳۰}

۶- «استاد ماسون» در ذکر پیشینه من به حوادث اوایل انقلاب در فارس نیز گریزی می‌زند و نام‌های گوناگون را بهم می‌بافد. از کسانی سخن می‌گوید که هیچ ربطی بهم ندارند. نمی‌دانم این جهل است یا تجاهل برای گل‌آلود کردن آب و گرفتن ماهی؟! می‌نویسد:

پس از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت جمهوری اسلامی، عبدالله شهبازی نیز همانند بسیاری از افراد مشابه، ناصر پورپیرار توده‌ای، دکتر منوچهر کیانی فرزند ولی خان کیانی رئیس طایفه بکش از سران عشایر

28. Robin Bidwell [ed.] *British Documents on Foreign Affairs*, Part II, Series B, University Publication of America, 1991, Vol. 21, Part VI, pp. 164-165.

29. *ibid*, Vol. 24, Persia IX, pp. 18-19.

۳۰. وطن/امروز، شماره ۶۰، ۲۹ دی ۱۳۸۷، ص ۱۰.

http://www.shahbazi.org/pages/Historiography_Vatan_Emrooz_interview.htm

فارس، خسرو و ناصر قشقایی، ایرج کشکولی، [عطا] حسن آقایی کشکولی، جعفر خان کشکولی، جهان پولاد کشکولی، فتحی نژاد، مهندس عبدالله کشکولی، حبیب الله خان شهبازی و بسیاری دیگر، که ذکر نام آنان کتابی جداگانه را می طلبد، جزو مهره های رژیم قرار گرفتند و، با دسترسی آسان و بی مانع به مرکز اسناد ملی و آرشیوهای ساواک و امکانات مالی و نظامی، اقدام به پرونده سازی و نوشتن کتاب و انتقام جویی و دستگیری و ضرب و شتم و قتل مخالفین خود و غیره کردند.

این نام ها به عشایر فارس تعلق دارند جز ناصر بناکننده (پورپیرار) که برای بدنام کردن دیگران ذکر شده. اینان هر یک سرگذشتی دارند. دکتر منوچهر کیانی نویسنده ای است از ایل قشقایی که در سال های اخیر درباره مبارزات ضد انگلیسی قشقایی ها می نویسد. او هیچ نسبتی با ولی خان کیانی، رئیس ایل بکش ممسنی، ندارد. قشقایی ها ترک اند و ممسنی ها لر. ناصر خان و خسرو خان قشقایی، پسران سردار عشایر قشقایی (صولت الدوله)، نامدارند. ناصر خان و خسرو خان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به تبعید رفتند و با انقلاب به ایران بازگشتند. مورد لطف امام خمینی قرار گرفتند ولی مدتی بعد کار بدان جا رسید که ناصر خان به آمریکا گریخت و خسرو خان را در فیروزآباد تیرباران کردند. جعفر خان و جهان پولاد خان کشکولی نیز در ماجرای فوق اعدام شدند. پس، اینان «مهره های رژیم» جمهوری اسلامی نبودند. حبیب الله شهبازی در ۱۳ مهر ۱۳۴۳ تیرباران شد و زنده نبود تا «انتقام جویی» کند. پسرش، عبدالله شهبازی، دانشجوی دانشگاه تهران بود و در زمان انقلاب از ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ تا چند روزی پس از ۲۲ بهمن در شیراز بود و سپس به تهران رفت. کاری به «دستگیری و ضرب و شتم مخالفان» نداشت. ایرج کشکولی و عطا حسن آقایی کشکولی از رهبران سازمان انقلابی حزب توده بودند که در جریان قیام بهمن قشقایی مدتی در کوه های فارس بودند و سپس به اروپا رفتند. این سازمان پس از انقلاب به «حزب رنجبران» تغییر نام داد. عطا در کردستان به علت ایست قلبی درگذشت و ایرج کشکولی اکنون در پاریس زندگی می کند. شرح زندگی این دو را می توان در *خاطرات ایرج کشکولی* خواند.^{۳۱} فتحی نژاد، اگر منظور اردشیر فتحی نژاد باشد، از ایل جاوید ممسنی است. او از بنیانگذاران سپاه پاسداران در فارس بود. بعداً کناره گرفت و به مشاغل دولتی پرداخت و در مقام معاونت وزارت نفت بازنشسته شد. اردشیر فتحی نژاد را کسی به بدنامی نمی شناسد. مهندس عبدالله کشکولی، پسر حمزه خان، از معدود تحصیل کردگان قدیمی ایل قشقایی است که به خوشنامی و فرهیختگی شهره بود و در تیر ۱۳۷۸ درگذشت.

وجه اشتراک این «آتش شله قلمکار» تعلق صاحبان این نام ها به عشایر فارس است. این به روشنی ژرفای نفرت «استاد ماسون» از عشایر جنوب را نشان می دهد؛ مردمی که در تاریخ معاصر ایران به عنوان نماد مبارزه با استعمار بریتانیا و حکومت پهلوی شناخته می شوند.

۷- علاوه بر «کینه های تاریخی»، علت تهاجم به من، که مدتی است در چهره های گوناگون آغاز شده، و اینک ماسون ها نیز آشکارا وارد این گود شده اند، روشن است. در زمینه پیشینه و خاستگاه فراماسونری، کتابی با عنوان «نخستین تکاپوهای فراماسونری» در ۵۸۶ صفحه منتشر کرده ام.^{۳۲} این کتاب حاصل سال ها کاوش دقیق و مبتنی بر صدها مأخذ است. با افتخار ادعا می کنم که مشابهی برای آن، در منابع فارسی و غیرفارسی، نمی شناسم. با کتاب فوق «معمای» فراماسونری را برای خود، و شاید برای بسیاری از خوانندگان، حل کرده و این نحله رازآمیز را فارغ از پیرایه های موهوم و گیج کننده شناسانیده ام. علاوه بر آن، در نوشته های گوناگونم، از ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (۱۳۶۹) و زمین و انباشت ثروت: تکوین الیگارشی جدید در ایران/ امروز (۱۳۸۷) تا مقالات متعددی که در جدال قلمی با حسینیان نگاشته ام، به کرات متعرض فراماسونری، و سایر کانون های پنهان توطئه گر، شده و بیشترین سهم را در معرفی مستند آنان ایفا کرده ام. چه گناهی از این بزرگ تر!

۸- «استاد ماسون» نه تنها جاعل، سارق نیز هست. او تصاویری را درج کرده و چنین نوشته: «من در اینجا چند

۳۱. حمید شوکت، *نگاهی از درون به جنبش چپ ایران: گفتگو با ایرج کشکولی*، تهران: اختران، ۱۳۸۶.

۳۲. متن کامل دوره پنج جلدی *زرسالاران* به صورت فایل PDF در این آدرس موجود است:

عکس از او و افراد خانواده‌اش را برایتان گذاشتم.» عکس‌ها از وبگاه من گرفته شده بدون ذکر مأخذ؛^{۳۳} جز یک مورد: تصویر سرلشکر سیف‌الله همت که آن نیز به «استاد ماسون» تعلق ندارد بلکه برگرفته از وبگاه «شهر شیراز» است.^{۳۴}

ماسون‌ها و محمد نمازی

آن‌چه به‌ویژه کانون‌های پنهان توطئه‌گر و ذینفوذ در سیاست و اقتصاد و فرهنگ ایران را به شدت برآشفته، تأکیدهای مکرر بر فراماسونری شیراز و نقش محمد نمازی و ذبیح قربان و عبدالحسین دهقان است. در وبگاه نوپدید ماسون‌های ایرانی از همان آغاز تأکیدی غیرعادی بر نام محمد نمازی به چشم می‌خورد. این درست است که نمازی ماسونی بلندپایه بود ولی ذکر نام او در اوایل فهرست «خوش‌نام‌ترین ماسون‌ها» نشانه دلبستگی خاص است. من اگر بودم، نام «خوش‌نام‌ترین ماسون‌ها» را به گونه دیگر تنظیم می‌کردم و «نامدارتر» و «خوش‌نام‌تر» از محمد نمازی را ذکر می‌نمودم. این نوع ردیف کردن اسامی نشان می‌دهد که گردانندگان وبلاگ یا شیرازی‌اند یا به دلیل دوستی یا خویشاوندی به محمد نمازی و ذبیح قربان تعلق ویژه دارند. «استاد ماسون» در نامه پانزدهم پیوند خود با شیراز را چنین بیان داشته است:

زمانی که من در شیراز رئیس یکی از سازمان‌های دولتی بودم او [عبدالله شهبازی] کودکی خردسال بود. تعلق و حساسیت ویژه به محمد نمازی و ذبیح قربان در نامه پانزدهم «استاد ماسون» کاملاً آشکار است؛ آنگاه که می‌نویسد:

حاج محمد نمازی تاجر مقیم آمریکا و یکی از ثروتمندترین اهالی فارس که برای اولین بار در ایران در شهر شیراز اقدام به ایجاد بیمارستان مجهز و مدرنی کرد که به نام بیمارستان نمازی هنوز معروف است و همچنین به لوله کشی آب آشامیدنی شیراز پرداخت و شهر شیراز اولین شهر ایران بود که [دارای] لوله‌کشی آب شد (به جز منطقه نفتی آبادان) و بسیار کارهای عمرانی و عام‌المنفعه که هیچ کس در هیچ نقطه‌ای از ایران نکرد. صحیح است و بعضی از آنان بهائی بودند و به جز یکی دونفر همه از ملاکین و سرمایه‌داران بزرگ فارس بودند. و دکتر ذبیح‌الله قربان اولین رئیس دانشکده پزشکی شیراز و سپس رئیس دانشگاه شیراز و سپس دانشگاه پهلوی، مهندس ذبیحی [برادر دکتر قربان] مقاطعه‌کار، قوامی‌ها و حاج محمد نمازی و دیگران عمده سرمایه‌داران و مالکین فارس و مسلمان بودند... اکنون مسئله قاطی کردن دکتر ذبیح‌الله قربان و عبدالحسین دهقان و مهندس ذبیحی بهائی با ایرج مهرزاد، قوامی‌ها، مهندس خمسی، حاج محمد نمازی، دکتر فرزانه تمدن و... با هم و خلط مبحث کردن فقط و فقط برای غصب و تصاحب اموال و املاک آنان می‌باشد و هیچ دلیل دیگری وجود ندارد.^{۳۵}

این تعلق به محمد نمازی تنها در وبلاگ ماسون‌ها دیده نمی‌شود. در سال ۱۳۸۷ نیز، که در ستیزی پرهیاهو با کانونی مقتدر قرار گرفتم که آن را «ماfiای زمین‌خوار فارس» نامیدم، وبگاهی سخیف به راه افتاد که امروزه هویت گردانندگان آن به‌طور مستند مکشوف است. با مراجعه به آدرس وبگاه فوق، که دیگر فعالیت نمی‌کند، نام «شجاع‌الدین حائری»، پسر امام جمعه وقت شیراز که در شناسنامه «محمدطاهر حائری» نام دارد، به عنوان ثبت کننده وبگاه دیده می‌شود.^{۳۶} در تیرماه سال ۱۳۸۷ برای پیگرد قانونی به شعبه چهار دادیاری دادرسی عمومی و انقلاب شیراز شکایت بردم ولی تاکنون، به دلیل اقتدار همان کانون، پرونده به فرجام نرسیده. در آن وبگاه نیز، چون وبلاگ نوپدید ماسون‌ها، علاقه‌ای شدید و تعصب‌آمیز به خاندان نمازی دیده می‌شد و «گناه بزرگ» عبدالله شهبازی «اهانت» به این خاندان بود. بعدها درباره فراماسونری اولیه در شیراز به تفصیل سخن خواهم گفت و شهرت «خوشنامی» محمد نمازی و دکتر

۳۳. فتوبلاگ عبدالله شهبازی، صفحه «عکس‌های قدیمی».

<http://www.shahbazi.org/pages/photo.htm>

34. <http://www.shirazcity.org/mayors/mayor-21.htm>

35. <http://www.darius555-darius.blogspot.com/2009/09/blog-post.html>

36. www.shahbazi2.org

ذیح قربان را در معرض داوری قرار خواهم داد. پیش‌تر، در زمین و انباشت ثروت درباره این دو به اجمال سخن گفته‌ام.^{۳۷}

37. <http://www.shahbazi.org/Oligarchy/16.htm#> [بهائیان و فراماسونری در شیراز]

<http://www.shahbazi.org/Oligarchy/08.htm#> [نمازی]

در زمین و انباشت ثروت خاندان نمازی را چنین معرفی کردم:

منشاء ثروت دو خاندان سرشناس و خویشاوند نمازی و خلیلی شیراز تجارت جهانی تریاک سده نوزدهم میلادی است. تجارت تریاک کانون اصلی گردش انبوه‌ترین ثروت‌های دنیای غرب در سده نوزدهم میلادی بود. برای گشودن بازار بزرگ چین به روی تجار جهانی تریاک، استعمار غرب در سال‌های ۱۸۳۹-۱۸۴۲ و ۱۸۵۶-۱۸۶۰ دو جنگ بزرگ را بر دولت چین تحمیل کرد که به «جنگ‌های تریاک» معروف است. کمپانی‌های بزرگ انگلیسی (به‌ویژه کمپانی جردن ماتسون)، کمپانی‌های بزرگ آمریکایی (متعلق به خاندان‌های سرشناس بندر بوستن که به «الیگارش‌ی بوستن» معروف‌اند)، یهودیان بغدادی (به رهبری خاندان ساسون) و پارسیان (زرتشتیان) هند (به رهبری سرجمشیدجی جی‌جی‌بهای) گردانندگان اصلی تجارت جهانی تریاک سده نوزدهم بودند. یهودیان بغدادی، به رهبری خاندان ساسون، در مشارکت با تجار آمریکایی بوستن و پارسیان هند، در تجارت ایرانی تریاک نقش اصلی داشتند. دلان و کارگزاران این کانون به ثروتمندان و رجال سیاسی بزرگ ایران بدل شدند. خاندان‌های فروغی (ذکاءالملک فروغی) و بوشهری (حاج معین‌التجار) و مهدوی (حاج امین‌الضرب) و خلیلی (حاج محمد خلیل کشمیری) و نمازی از سرشناس‌ترین اینانند.

خاندان نمازی از تبار دو برادر، حاج محمد حسن (متوفی حوالی ۱۳۱۰ ش.) و حاج محمد حسین (متوفی ۱۳۲۶ ش.)، است. کمپانی‌های م. نمازی و ح. نمازی هنگ کنگ به این دو برادر تعلق داشت. طبق اسناد موجود، این دو کمپانی شرکت‌های پوششی برای فعالیت سرویس اطلاعاتی بریتانیا (اینتلیجنس سرویس) بودند. برادران نمازی با کمپانی‌های انگلیسی و آمریکایی و یهودی و پارسی فعال در تجارت جهانی تریاک پیوند نزدیک داشتند و از این طریق ثروت هنگفتی اندوختند. بانک هنگ کنگ شانگهای (HSBC) و شاخه ایرانی آن (بانک شاهنشاهی انگلیس و ایران) و کمپانی کشتیرانی شبه جزیره و شرق (P&O) از مراکز عمده سرمایه‌گذاری این شبکه بوده و هست. رکن‌زاده آدمیت می‌نویسد: «حاج محمد حسن نمازی از شیراز به هکنانگ... رفت و در آنجا به تجارت مشغول شد و به تدریج کارش رونق یافت و چند کشتی بازرگانی خرید که نام دو فروند آن به خاطر دارم و آن زیانی و احمدی بود. و این کشتی‌ها بین هکنانگ و بنادر جنوب ایران و بصره آمودشد می‌کردند و مال‌التجاره از آن بندر به ایران و از ایران و بصره به بمبئی و هکنانگ می‌بردند. و نمازی بیشتر صادرات ایران را ترویج می‌کرد و تریاک محصول ایران را به چین می‌برد. و شنیدم که امتیاز استخراج طلا از معدنی در نزدیکی هکنانگ از دولت انگلیس گرفته بود و گاهگاه می‌دیدم که شمش طلا به شیراز می‌فرستاد.» (محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران: اسلامیه-خیام، ۱۳۳۷، ج ۲، صص ۴۰۶-۴۰۷) حاج محمدحسن نمازی ماسون بود.

محمد نمازی پسر حاج محمد حسن و سناتور مهدی نمازی پسر حاج محمد حسین است. در سال‌های جنگ اول جهانی محمد نمازی، در شراکت با آقا جان کلیمی (نیای خاندان کهن صدق)، «رشن‌دار» (سررشته‌دار) قشون انگلیس در جنوب ایران بود. در سال‌های جنگ دوم جهانی مهدی نمازی، در شراکت با مهیر عبدالله (یهودی بغدادی)، پیمانکار ارتش آمریکا در ایران بود. محمد و مهدی نمازی نیز از فراماسون‌های متنفذ ایران بودند. تصاویری از محمد نمازی در کسوت ماسونی به‌همراه سایر اعضای لژ روشنایی در ایران در کتاب اسماعیل رائین (فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، صص ۱۳۱، ۱۳۳) مندرج است.

به دلیل همین پیوندهای دیرین و ریشه‌دار با شبکه مقتدر و جهانشمول فوق است که بیل کلینتون، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا، در پایان سال ۱۹۹۸ میلادی یکی از اعضای این خاندان به‌نام حسن نمازی را به‌عنوان سفیر آمریکا در آرژانتین منصوب کرد. محمد نمازی (متوفی فروردین ۱۳۵۱) بخش عمده عمرش را در آمریکا سپری کرد. او برای فرار از پرداخت مالیات ثروت هنگفتی که در این کشور انباشته بود، به احداث برخی تأسیسات خیریه در شیراز، به‌ویژه بیمارستان نمازی و لوله‌کشی آب شیراز، دست زد. او از این طریق هم سود قابل توجهی برد و هم «خوش‌نام» شد. طبق قوانین آمریکا، صرف پول در امور خیریه، در هر جای دنیا، پرداخت مالیات را به شدت کاهش می‌دهد. در بسیاری از اسناد و منابع تاریخی از محمد نمازی تصویری مثبت دیده نمی‌شود. دکتر محمد مصدق به شدت به نمازی بدبین بود و او را عامل انگلیسی‌ها می‌دانست. به‌نوشته دکتر غلامحسین مصدق، در زمان سفر مصدق برای شرکت در اجلاس شورای امنیت به نیویورک (مهر ۱۳۳۰)، محمد نمازی «مرد اول سفارت» بود و تمامی کارکنان سفارت ایران حقوق‌بگیر او. «مثل ریگ پول خرج می‌کرد... وی قصد داشت با استفاده از قدرت مالی خود اعضای هیئت نمایندگی ایران حتی پدرم را زیر نفوذ خود درآورد. پدرم در حین مسافرت به آمریکا به من، صالح و دکتر فاطمی و یکی دو نفر دیگر از همراهان گفت: ما در این مأموریت به‌جز انگلیسی‌ها و عوامل آن‌ها در آمریکا با دو ایران متنفذ هم سروکار داریم؛ یکی حاج محمد نمازی و دیگری گالوست گلبنگیان، باید مراقب آن‌ها نیز باشیم. صحت پیشگویی پدر و سوءظنی که نسبت به نمازی داشت پس از کودتای ۲۸ مرداد به اثبات رسید.» (غلامحسین مصدق، در کنار پدرم مصدق: خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، به کوشش غلامرضا نجاتی، تهران: رسا، ۱۳۶۹، ص ۸۳) باقر پیرنیا، استاندار پیشین فارس در دوران پهلوی که چهره‌ای کم و بیش خوش‌نام است، در خاطراتش می‌نویسد: محمد نمازی وابسته

←



گردانندگان لژ روشنائی در ایران در سال ۱۹۵۰

در ردیف دوم محمد نمازی و مظفر خان فرخ (ارفع السلطنه)، گردانندگان تشکیلات شیراز، در کادر مشخص شده‌اند.

←
افتخاری سفارت ایران در واشنگتن بود بدون دریافت حقوق. «نمازی که از ثروتمندان بنام ایران شمرده می‌شد، سالیان دراز در چین و آمریکا به تجارت مشغول بود و این پست را تنها به ملاحظه مصلحت‌های اقتصادی و مالی خود و سودهای دیگری که یک مأمور سیاسی از آن برخوردار است دست و پا کرده بود.» (باقر پیرنیا، گذر عمر: خاطرات سیاسی پیرنیا، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶)



سه برادر فراماسون : الیاس دبی یهودی عرب- دکتر خان فرخ استاد دانشگاه-
محمد نمازی بازرگان فارسی

تصاویر از: اسماعیل راثین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، صص ۱۳۱، ۱۳۳.

اهانت های شهبازی به مرحوم محمد نمازی



عبدالله شهبازی نوشته است: "در مورد یهودی تبار یا بهائی یا فراماسون خواندن اعضای خاندان‌هایی چون «قوام شیرازی»، «دهقان»، «قربان»، «امانت»، «خلیلی»، «نمازی» و غیره مطلب روشن است. اینان سران فرقه بهائی یا بنیانگذاران فراماسونری یا عوامل سرشناس استعمار انگلیس در جنوب ایران بوده‌اند"

آقای شهبازی:

من اولاد یهودم

یا اولاد تو یهودی است

در تاریخ پردازی ات داماد مرحوم محمد نمازی، بزرگ مرد تاریخ شیراز را یهودی بهائی شده معرفی کرده ای، و ثوه های مرحوم محمد نمازی را "ف اس د" و قلم زده ایی.
در مورد خدمات مرحوم نمازی و موقوفات او هرچه بنویسم کم است، همین بس که قطره قطره آبی که تو در شیراز می نوشی از برکت موقوفه بزرگ نمازی است و هیچ انسان قدرشناسی را نمی توانی پیدا کنی که پایش به بیمارستان و مرکز آموزشی بزرگ نمازی شیراز برسد و به روح پر فتوح این مرد خیر درود نفرستد.
واژه شرم که در چندین صفحه از نوشته های سراسر دروغت از آن یاد کرده ای، تنها برای تو معنی ندارد! مردم می فهمند و شرمگین اند که تو هم مثل آنها انسان هستی، چشمهایت را باز کن و ببین که انسانهای شریف چه می گویند.

مطلب وبگاه «شهبازی ۲»، متعلق به شجاع الدین حائری، پسر امام جمعه سابق شیراز، در دفاع از محمد نمازی در این تصویر، حائری به صراحت خود را از تبار خاندان نمازی خوانده است.



پرده برداری از چهره تاریخ پرداز معاصر

عبدالله خان شهبازی

این سایت متعلق به جمعی از ابتارگران و جانبازان منطقه کوهمره سرخى و سیلانی (ایران کوهستان) به فرزندش

بسررم گاهی می سیمت از نهمهای ناروا و شایعه براکتی دروغین اظهار نگرانی و ناراحتی می کنی ، اولاً باید بگویم که تا زنده هستی و حرکت می کنی و تو را میشاء تاثیر بداند ، انقاد و نهمت و شایعه سازی علیه تو اجتناب ناپذیر است ، عقده ها زیاد ، نواقات روزافزون و حسادتها فراوان است ، آن کسی که فعالیت دارد اگر چه صد در صد برای خدا باشد از گرد بدخواهان نمی تواند بدور باشد.

خلاصه ماجرا

در میان جریانات سال1320 حبیب و مسیح شهبازی به دلیل روحیات جاه طلبانه و فرصت جوایه خود در منطقه کهرمه برجسته می شوند. این امر به دلیل سیاست حکومت پهلوی که با قدرت مهم ایل قشقایی مواجه بود تشدید می شود. پس از این جریانات حبیب شهبازی با سوء استفاده از نفوذ خود در حکومت و فروش درختان منطقه و تبدیل آن به ذغال وسرقت و فروش سهمیه قند و شکر منطقه کهرمه سرخی به تجار شیرازی صاحب قدرت و ثروت می شود. و به یکی از عوامل اصلی حکومت پهلوی در فارس تبدیل می گردد.که نمونه بارز آن قتل عام مردم سرخی بوسیله شهبازی و عوامل رژیم پهلوی است (صفحه اسناد). در جریانات اصلاحات اراضی به دلیل از میان رفتن منافع و ثروتن بر علیه حکومت طغیان می کند و با کشتن چند مامور زاندارمری حکومت را علیه خود تحریک می کند. مردم کهرمه هم که با اجرای قانون اصلاحات اراضی از شتر حبیب شهبازی و ظلمهای او راحت می شدند بر علیه او بسیج گردیده و سرانجام در مهرماه 1343 حبیب شهبازی در مرکز یاده شیراز اعدام شد. پسر او عبدالله شهبازی که کینه حکومت پهلوی را در دل داشت ابتدا جذب گروه های چپ گردید و به زندان رفت. پس از انقلاب هم به دلیل روابط بسیار نزدیک با حزب توده دستگیر و زندانی شد.وی از تئوریسین های حزب توده بود و در زندان توبه کرد. سپس در زمینه های تاریخی شروع به فعالیت کرد و بدین وسیله خود را به ارکان نظام در تهران نزدیک نمود. پس از کسب جایگاه سیاسی مناسب به فارس آمد و در حالی که همه سهم الارث خود را در کهرمه سرخی فروخته بود ، برای عقب نماندن از قافله زر اندوزان ، شروع به تصاحب و تخریب و تبدیل زمینهای منابع طبیعی به باغشهر نمود و آنها را به مردم فروخت و در سدد تأسیس شهر جدید با ترکیبی مطابق میل خود برآمد و دهها قطعه زمین را بصورت غیر قانونی فروخت . در این میان وقتی با مقاومت مسئولین دیرپط مواجه می شود شروع به هوجی

سوالهای از آقای عبدالله شهبازی

سوال اول
جناب آقای شهبازی آخرین مدرک تحصیلی تان چیست؟چرا خو
استاددکتر شهبازی معرفی کرده اید؟
سوال دوم
جناب آقای شهبازی علت اخراج فرزندان حبیب شهبازی از مدرس
نیکان تهران چه بوده است؟
سوال سوم
جناب آقای شهبازی چرا پسر در دانشگاه امریکایی عجمان ا ما
درس می خواند ؟ مگر رشته معماری در ایران وجود ندارد؟
سوال چهارم
جناب آقای شهبازی مگرهمسر فرزندان روسی یهودی الاه
نیست؟

برودی منتشر میشود

عبدالله شهبازی در سودای جنگ نرم

در پی تحركات دو سال اخير آقای عبدالله شهبازی فرزند حبیب اله معروف به حبیب خان در شیراز و تهران به منظور کسب سرمایه های میلیاردی و باد آورده و دور نماندن از عافله چپاول و غارت با انتساب القابی که شایسته وی بوده به جمعی از ابتارگران و فرزندان غیور عشایر و مسئولین و علماء و نوهین آشکار به خادمانی هم چون مرحوم محمد نمازی و وار سوئی دیگر با تاریخ سازی حرفه ای خویش اقدام به بزرگ نمودن چهره تعدادی از راهزنان سابقه دار منطقه نموده ، بر آن شدید تا بعنوان خدمتگروانی کوچک در جهت حفظ آرمانهای انقلاب اسلامی نقاب را از چهره واقعی وی برداریم ، تا بعضی از مسئولین نظام مقدس جمهوری اسلامی و جنیش های دانشجویی به خود آیند و نامل نمایند و نگذارند شخصی که سالها تئوریسین حزب منحلۀ توده بوده ودر مکتب مارکس تربیت شده همانند اربابانش اصل نظام را خدشه دار کند.

ما فرزندان انقلاب با پیروی از موبات امام راحل و رهبری معظم انقلاب و ریاست جمهوری اسلامی منی بر عدالتخواهی اعلام میداریم که برجمدار واقعی عدالتخواهی در ایران و جهان هستیم و با پای جان ایستاده ایم .

تور عبدالله شهبازی ،

صحنه سازی و خودزنی مضحک

در پی سلسله عملیاتی تخریبی عبدالله شهبازی در دارنگون (1) که شرح آن فلا به اطلاع مقامات مسئول استان رسانده شده است و مختصراً به آتش زدن مزرعه خدادا مفرد و تخریب باغ آقای رستم عزیزی وسنگ باران شبنامه منزل آقای محمد رضا رحیمی و آتش زدن

ادامه مطالب.....

هشدار به عبدالله شهبازی

در جلسه علنی مجلس فوریت طرح تشدید مجازات اخلاخ گران در امنیت روانی جامعه تصویب شد.

ادامه مطالب.....

حمله مسلحانه عوامل مزدور شهبازی

مزدوران شهبازی با حمله مسلحانه به مزرعه خانواده شهید جعفری در دارنگون 2 نفر کارگر و نگهبان مزرعه را پس از کتک کاری و سرقت وسایل شخصی ، ربودند و با خود به دور دست برده و با تهدید به قتل بعد از چند ساعت آنها را آزاد کردند.

سختگوی قوه قضایه :

پرونده زمین خواری عبدالله شهبازی در حال بررسی است.

پرونده زمین خواری استان فارس در حال بررسی است.سختگوی قوه قضایه اعلام کرد: پرونده زمین خواری استان فارس در حال بررسی است.

به گزارش موج ، جمشیدی سختگوی قوه قضایه در جمع خبرنگاران از انتشار اسناد محرمانه و طبقه بندی شده توسط باند پالیزدار در کشور خبر داد و اظهار داشت: بلافاصله بعد از

ادامه مطالب.....

شهبازی و پالیزدار ، دو واکنش



هنوز خبر هوجی گری های غیر اخلاقی و غیر مستند عباس پالیزدار پخش نشده بود که آقای شهبازی آنچنان ذوق زده گردید که از هول حلیم نزدیک بود در دیگ بیفتد. واکنش گرم و دلپسند آقای شهبازی در قبال اظهارات آقای دکتر عباس پالیزدار می تواند ست این فرضیه را تداعی کند....

عنوان مطالب

تحلیلی کوتاه بر گزارش شهبازی
جناب آقای شهبازی ، شما که لقب و عنوان برطمطراقی مورخ را با خود حمل می کنید.....

عوامل فریبی های عبدالله شهبازی

همه جورش رادیده بودیم الا این نوعش را که کسی پیدا شود و با استفاده از شبوه های ارتباطی....

ماجرای عبدالله شهبازی به روایت تاریخ شفاهی
تأملی در زندگی عبدالله شهبازی به خوبی نشان میدهد که او فردی دمدمی و مزاج و بی ثبات بوده و.....

حبیب الله خان شهبازی، در بزر و مسلخ تاریخ

شاید جناب آقای عبدالله شهبازی که تاریخ همه را به نگارش در آورده است و در مورد آبا و اجداد هر کس....

دفاع مضحک شهبازی از عشایر سرخی
شاید اگر میدانستید که کسی نیز پیدا می شود که اسناد تاریخی حیا نت پدر بزرگوارتان را....

خود بزرگ بینی های عبدالله شهبازی

من به سراسر زندگی خود افتخار می کنم هیچ نقطه ضعفی ندارم بیش از همه کوشیده ام ، آموخته ام....

اشبیری تاریخ و آتش شله فلماکر شهبازی

زمین و انباشت ثروت: تکون الیگار شی جدید در ایران امروز نام مجموعه ای 1460 صفحه ای است که.....

این هم نمونه ی کوچکی از نایفه ای بزرگ
عبدالله شهبازی در کتاب خود به مقایسه ای جالب میان پدرش حبیب شهبازی ویرشاپوریزبورنیرداخته و.....

بهمن بیگی هم بی نصیب نماند

عجب دنیای عجیب و غریبی است. خداوند هر موجودی را که آفریده است دارای خوبی ها و بدی هایی.....

نگاهی به تاریخچه عملیات جنوب

در کتاب تاریخی « تاریخچه عملیات نظامی جنوب پوشته ارتشید بهرام آریانا چاپ چاپخانه ارتش.....

مصاحبه با اعضای شورا و دهیار روستای اسلام آباد

مدت چند سال است که عبدالله شهبازی در این روستا شروع به ساخت باغشهر کرده است و....

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

بهری مال مسلمان و چو مال ت بر ند فرید براری که مسلمان نیست امن یک جنگلیام و....

یکی خودمانی با عبدالله خان

شنیده ایم سارا شهبازی دختر شماسنت ! نمی خواهی که انگارش کنی ؟ در نیویورک آمریکا در کالج پارسونز

ماجرای مزدوران عبدالله خان شهبازی

عبدالله خان شهبازی یکی از کمونیست های رده اول و با سابقه حزب توده بوده اند.....

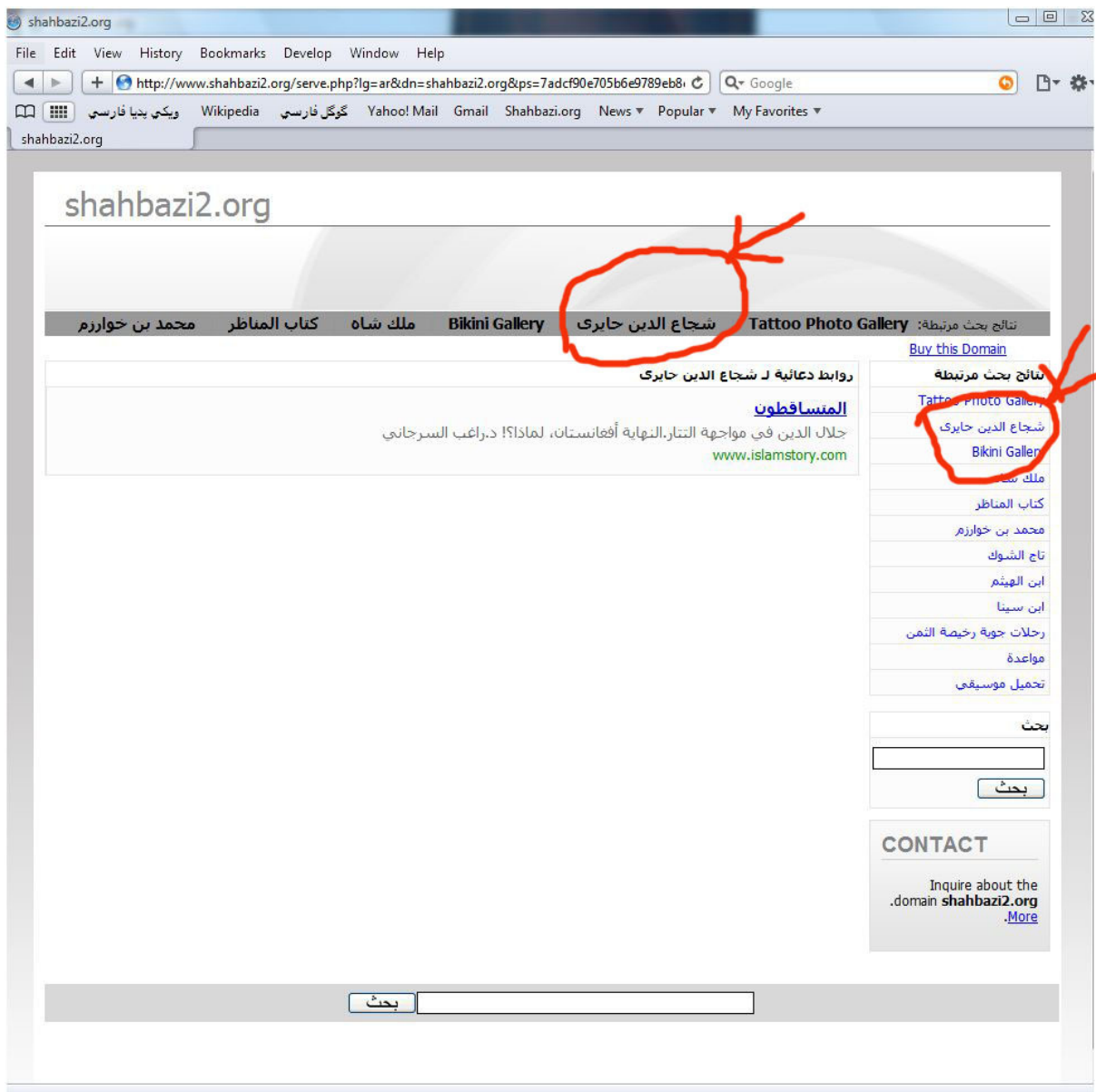
نامه سید محمد حسین انجوی نژاد در مورد عبدالله شهبازی

اخراماً بدینوسیله باستحضار میرساند تا کیون چندین مرتبه تعدادی از خانوادههای معظم جانبازان و....

عبدالله خان شهبازی

تصویر صفحه اول وبگاه «شهبازی۲» که در اوائل سال ۱۳۸۷ توسط پسر و دفتر امام جمعه شیراز راهاندازی شد.

(عکس متعلق به ۱۹ تیر ۱۳۸۷ است.)



تصویر سایت شهبازی ۲ که دیگر فعالیت نمی کند.
در تصویر فوق نام «شجاع‌الدین حائری» به عنوان صاحب وبگاه دیده می شود.
(عکس متعلق به ۱۹ شهریور ۱۳۸۸ است.)

ماسون‌ها و شعبده کیهان

در ۳۰ بهمن ۱۳۸۷ اداره ثبت شرکت‌های شیراز مؤسسه‌ای را به ثبت رسانید با نام «مؤسسه علمی فرهنگی دکتر ذبیح‌الله قربان». آگهی ثبت این مؤسسه در روزنامه تحلیل روز، مورخ دوشنبه ۵ اسفند ۱۳۸۷، انتشار یافت. طبق مندرجات این آگهی، ثبت مؤسسه با استناد به مجوز شماره ۴۳۸۹۲/۲۲/۵۶ مورخ ۲۶ بهمن ۱۳۸۷ استانداری فارس انجام گرفته. تأسیس این مؤسسه حدود سه ماه پیش از راه‌اندازی وبلاگ ماسون‌هاست که پیوندهای آن را با شیراز شرح دادم.

آگهی تأسیس مؤسسه علمی فرهنگی دکتر ذبیح‌الله قربان

مؤسسه فوق در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۳۰ تحت شماره ۱۳۹۴ و شناسه ملی ۱۵۳۰۳۸۲۵۸۱ در این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۳۰ از لحاظ امضای ذیل دفاتر تکمیل گردیده و خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم در روزنامه رسمی آگهی می‌شود. ۱ - موضوع مؤسسه: تقویت مبانی علمی و مادی موسسات و سازمان‌های عام‌المنفعه در حدود و امکانات بنیاد - استفاده از توانایی‌های علمی شخصیت‌های ذیصلاح در جهت پیشبرد اهداف بنیاد - اعطای کمک‌های مالی به نخبگان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های فارس و سازمان‌های علمی وابسته جهت تکمیل مراحل تحصیل به شرط تعهد خدمت در ایران یا سازمان‌های وابسته به ایران - اعطای جوایز به برگزیدگان ممتاز رشته‌های علمی یا تصویب هیات امنای بنیاد که دانشجویان با استعداد بی‌ضاعت در اولویت خاص قرار خواهند گرفت تماماً با رعایت قوانین و مقررات جاری کشور به استناد مجوز شماره ۴۳۸۹۲/۲۲/۵۶ مورخ ۲۶/۱۱/۸۷ استانداری فارس. ۲ - مدت مؤسسه: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود. ۳ - مرکز اصلی مؤسسه: ۱-۳ استان فارس - شهر شیراز خیابان سعدی کلینیک شیراز کدپستی: ۷۱۳۵۸۴۷۵۶۷ ۴ - سرمایه مؤسسه: مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.

۵ - اولین مدیران مؤسسه: ۱- آقای سردار ارشدی به سمت رئیس هیات مدیره ۲- آقای رحیم کشمیری به سمت نایب‌رئیس هیات مدیره ۳- آقای فریدون زره‌ساز به سمت عضو هیات مدیره ۴- آقای ناصر امامی به سمت عضو هیات مدیره ۵- آقای کامیز قربان به سمت عضو هیات مدیره ۶- آقای اسماعیل امامی‌نیا به سمت عضو هیات مدیره (به عنوان عضو علی‌البدل) ۷- آقای نرسی قربان به سمت عضو هیات مدیره (به عنوان عضو علی‌البدل) ۸- آقای منصور حشمت‌ناس به سمت عضو هیات امنای ۹- خانم سهیلا سالاری به سمت عضو هیات امنای ۱۰- آقای سید نصرالله هاشمی‌نژاد فرد به سمت عضو هیات امنای ۱۱- آقای محسن عتدلیب به سمت عضو هیات امنای ۱۲- آقای ابوالقاسم امیدوار به سمت عضو هیات امنای ۱۳- آقای امیرقلی فرهمندفر به سمت عضو هیات امنای ۱۴- آقای محمود تابنده به سمت عضو هیات امنای ۱۵- آقای زین‌العابدین لشکری به سمت عضو هیات امنای ۱۶- آقای ناصر امامی به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال انتخاب گردیدند.

۶ - دارندگان حق امضا: کلیه اوراق و اسناد رسمی و تعهدآور بانکی از قبیل چک، سفته، برات، اوراق بهادار با امضای مدیرعامل به اتفاق رئیس هیات مدیره یا یکی از اعضای هیات مدیره و مدیر مالی بنیاد با مهر بنیاد معتبر خواهد بود.

۷ - اختیارات مدیرعامل: مطابق اساسنامه می‌باشد.

مسوول ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری - واحد ثبتی شیراز ۴۵۲۸۰/م الف

تعلیم روز - روزنامه ۵/۱۲/۸۷ - ش ۵۸۸ - ص ۹

آگهی تأسیس مؤسسه مورخ ۵ اسفند ۱۳۸۷ در روزنامه تحلیل روز

در چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۸ / ۲۰ مه ۲۰۰۹ با انتشار تصویر آگهی فوق مؤسسه ذبیح قربان را به عنوان یکی از نهادهای نوپدید فرهنگی برای فعالیت‌های ماسونی معرفی کردم.^{۳۸} نوشتم:

آن‌چه پیوندهای پنهان در پس فساد اقتصادی در فارس را نمایان تر می‌کند تحرکات فرهنگی این شبکه است. یکی از تازه‌ترین موارد تأسیس مؤسسه فرهنگی به نام یکی از بلندپایه‌ترین و سرشناس‌ترین فراماسون‌های ایران، دکتر ذبیح قربان، است.^{۳۹} پدر ذبیح قربان، حاج علیخان آباده‌ای، کدخدای بهائی منطقه بود که قساوتش علیه مسلمانان آباده در منابع تاریخی مکرر ثبت شده. ذبیح قربان نیز بهائی سرشناس بود. این مؤسسه با مجوز رسمی استانداری فارس، به شماره ۴۳۸۹۲/۲۲/۵۶ مورخ ۲۶ بهمن ۱۳۸۷، فعالیت خود را آغاز کرده و یکی از کارکردهای خویش را «اعطای کمک‌های مالی به نخبگان فارس» اعلام نموده است. این همان کارکردی است که در سطح کلان مؤسسه صهیونیستی «بورسیه رودز» (در دانشگاه آکسفورد و با تولید خاندان زرسالار یهودی روچیلد) یا در سطح محدودتر بورسیه مشکوک خاندان بهائی سودآور (در دانشگاه آکسفورد) به عهده

۳۸. عبدالله شهبازی، «حسب حال: بلوای زمین‌خواری در فارس و بعد از آن»، چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۸.

http://www.shahbazi.org/pages/Fars_Mafia.htm

[بهائیان و فراماسونری در شیراز] <http://www.shahbazi.org/Oligarchy/16.htm#> 39.

دارند.^{۴۰} برای موجه جلوه دادن کار خود، چند فرد محترم از خاندان‌های مسلمان، مانند برخی اعضای خاندان امام جمعه آبادیه را... در جمع هیئت امنای «مؤسسه علمی فرهنگی دکتر ذبیح‌الله قربان» وارد کرده‌اند به همراه چند تن از اعضای خاندان‌های سرشناس بهائی. کامبیز و نرسی قربان، دو پسر ذبیح قربان، نیز عضو هیئت مدیره‌اند.

علاوه بر نام «دکتر ذبیح قربان»، دلایلی که با استناد بدان این مؤسسه را یک نهاد فرهنگی پوششی برای فعالیت‌های فراماسونری خواندم، ترکیب ماسونی گردانندگان آن است:

یک عضو هیئت امنا (امیرقلی فرهنگدفر) و یک عضو هیئت مدیره (کامبیز قربان) از ماسون‌های بلندپایه هستند. دکتر فرهنگدفر از ماسون‌های قدیمی است که در سال ۱۳۳۹ به همراه دکتر ذبیح قربان و علی‌اکبر خلیلی و محمود دهقان و دیگران لژ حافظ را تأسیس کرد. دکتر کامبیز قربان عضو کارگاه‌های درجه عالی ماسونی، کارگاه جویندگان کمال سقراط و کارگاه جویندگان کمال عطار نیشابوری و کارگاه جویندگان کمال اندیشه و کارگاه جویندگان کمال زرتشت و کارگاه جویندگان کمال آلبرت پایک، بود.^{۴۱}

تأسیس «مؤسسه فرهنگی دکتر ذبیح قربان» در اسفند ۱۳۸۷، با عضویت ماسون‌های بلندپایه طریقت کهن اسکاتی در ترکیب گردانندگان اصلی آن، حادثه‌ای کم‌اهمیت نبود. گردانندگان روزنامه کیهان، که سال‌هاست می‌کوشند خود را به پرچمدار افشای «نیمه پنهان» بهائیان و ماسون‌ها بدل کنند و در واقع این پرچم را خود به دست گیرند، ماه‌ها سکوت کردند. پس از گذشت ۸۸ روز از انتشار مطلب فوق، یکشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۸۸ روزنامه کیهان، بر اساس یادداشت من، نوشت:

تأسیس مؤسسه فرهنگی به نام یک کارگزار بهائی (خبر ویژه)

کارگزاران کلوب صهیونی روتاری در یکی از تازه‌ترین تحرکات مشکوک خود، با استفاده از خلاء قانونی موجود در ثبت مؤسسات و شرکت‌های تجاری و غیرتجاری،^{۴۲} اقدام به تأسیس مؤسسه‌ای فرهنگی به نام دکتر ذبیح‌الله قربان، یکی از شناخته‌شده‌ترین روتارین‌های بهائی مسلک و فراماسونر کرده‌اند. مؤسسه مذکور به جای آن که بنا بر روال معمول مجوز تأسیس و آغاز فعالیت خود را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اخذ کند، در اقدامی قابل تأمل، که در جای خود قابل پیگیری است، در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۸۷ با مجوز رسمی استانداری فارس به شماره ۴۳۸۹۲/۲۲/۵۶ فعالیت خود را به ثبت رسانده است. «مؤسسه علمی، فرهنگی دکتر ذبیح‌الله قربان»، که در اساسنامه خود اعطای کمک‌های مالی به نخبگان و دانشگاهیان فارس و استفاده از توانایی‌های علمی شخصیت‌های ذیصلاح! در جهت پیشبرد اهداف بنیاد را از جمله کارکردهای خود اعلام کرده، به عنوان یک مؤسسه علمی، فرهنگی و غیرتجاری به ثبت رسیده است. آنچه در این میان قابل توجه است این که سازمان دهندگان این مؤسسه با توجه به حساسیت‌های مردم مسلمان شیراز و شهر آبادیه نسبت به افراد وابسته به جریان‌های فراماسونر چون ذبیح‌الله قربان تعدادی از پزشکان شیراز که دارای گرایش‌های متفاوتی هستند در کنار کامبیز و نرسی قربان، دو تن از فرزندان دکتر قربان، و امیرقلی فرهنگدفر، یکی از ماسون‌های قدیمی و موسس لژ حافظ در سال ۱۳۳۹ را به عضویت هیئت مدیره مؤسسه درآورده‌اند. بنابر شواهد موجود نام یکی از مدیران اسبق نهادهای مردمی نیز در میان اعضای هیئت مدیره این مؤسسه به چشم می‌خورد.

شایان ذکر است نرسی قربان پس از پیروزی انقلاب مسئول مالی رضا پهلوی در خارج از کشور بوده است. گفتنی است ذبیح‌الله قربان، رئیس و مؤسس کلوب صهیونیستی روتاری و باشگاه لاینز فارس، همچنین سابقه عضویت در لژهای فراماسونری حافظ، پرسپولیس و پاسارگاد، بنیاد کارنگی و انجمن دوستداران آمریکا را در کارنامه خود داشته است. وی در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب بیش از پنجاه شغل و پست کلیدی در شیراز را در اختیار داشته است. قربان، به عنوان یک عضو بهائی فعال در تشکیلات روتاری و دیگر شبکه‌های ماسونی، نظرات عناصر بیگانه و محافل استعماری مخصوصاً صهیونیست‌ها را در حوزه تعلیم و تربیت جوانان

40. <http://www.shahbazi.org/Oligarchy/16.htm#> [بورسیه_سودآور_در_دانشگاه_آکسفورد]

۴۱. اسناد فراماسونری در ایران، ج ۱، صص ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۲؛ ج ۲، ص ۱۶۱.

۴۲. کدام خلاء قانونی؟ (شهبازی)

ایران اجرا می‌کرد. روزنامه کیهان در دهه هفتاد با انتشار پاورقی «نیمه پنهان»، ضمن افشای مستند عملکرد کلوب صهیونیستی روتاری، زندگینامه ذبیح‌الله قربان را نیز منتشر کرد.^{۴۳}

دو روز بعد، سه‌شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۸، روزنامه کیهان توضیح استانداری فارس را درباره خبر فوق درج کرد:

توضیح استانداری فارس درباره یک خبر ویژه (خبر ویژه)

به دنبال درج خبری در ستون اخبار ویژه کیهان ۸۸/۵/۲۵ که در آن به تأسیس یک مؤسسه فرهنگی به نام ذبیح‌الله قربان، یکی از کارگزاران فراماسونری و بهائی مسلک اشاره شده بود، روابط عمومی استانداری فارس توضیحات زیر را ارائه کرد:

«با سلام و احترام، با عنایت به انتشار مطلبی با عنوان «تأسیس مؤسسه فرهنگی به نام یک کارگزار بهائی» در روزنامه شماره ۱۹۴۳۷ به تاریخ ۲۵ مرداد ۸۸ ضمن تقدیر از توجه و حساسیت آن روزنامه به آگاهی می‌رساند: استانداری به عنوان مرجع تخصصی صدور مجوز برای به ثبت رسیدن مؤسسات فرهنگی محسوب نمی‌شود و این موضوع طی نامه های ۱۶۶۵۲/۲۰/۵۶ و ۱۷۴۷۲/۲۰/۵۶ به مرجع ذیربط اعلام شده است.»

کیهان: ضمن تشکر از واکنش سریع استانداری فارس و ارسال توضیحات فوق به اطلاع می‌رساند خبر روزنامه کیهان معطوف به چاپ آگهی مندرج در صفحه ۹ روزنامه محلی «تحلیل روز» مورخه ۵/۱۲/۱۳۸۷ بوده است. در آگهی مذکور تصریح شده بود که مؤسسه علمی فرهنگی دکتر ذبیح‌الله قربان به استناد مجوز شماره ۴۳۸۹۲/۲۲/۵۶ مورخه ۲۶/۱۱/۱۳۸۷ استانداری فارس به ثبت رسیده است. حال باید از مسئولان ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری فارس و واحد ثبتی شیراز به شماره ۲۵۲۸۰/م / الف پرسید که چگونه مؤسسه‌ای فرهنگی را بدون استعلام اخذ مجوز از مراجع ذیربط قانونی به ثبت رسانده است؟ پیگیری و پاسخ مسئولان ثبت شرکت‌ها و اقدام مسئولان استانداری و اداره کل ارشاد فارس می‌تواند روشنگر زوایای مجهول این تخلف آشکار باشد.^{۴۴}

ماجرا ادامه یافت. وبگاه «روایت»، که با بودجه و نظارت استانداری فارس اداره می‌شود و در میان گردانندگان آن افرادی با عملکرد و پیشینه خانوادگی مشکوک حضور دارند، لبه تیز حمله را متوجه روزنامه تحلیل روز کرد به دلیل انتشار آگهی مؤسسه فوق. وبگاه «روایت» مطلب ۲۷ مرداد کیهان و توضیح استانداری فارس را با این عنوان درج نمود: «آیا روزنامه تحلیل روز باز هم خرابکاری کرده است؟» و در بخش «نظرات خوانندگان» نوشت:

اگر خبر درست باشد باید این روزنامه و آگهی دهنده را محاکمه کنند. ذبیح‌الله قربان رئیس دانشگاه پهلوی و یکی از قدرتمندترین افراد در زمان شاه بوده است. روزنامه تحلیل روز کلاً در حال خرابکاریه نه فقط این بار.^{۴۵}

با این شعبده اصل ماجرا به کلی لوٹ شد. کیهان نه تنها به سادگی قانع شد، و برخلاف سیره خود «مته به خشخاش نگذاشت»، بلکه «ضمن تشکر» از استانداری فارس، کاسه کوزه‌ها را بر سر اداره ثبت شرکت‌ها شکست؛ نهادی «بی‌گناه» که فقط وظیفه اجرای تشریفات رسمی را به عهده دارد. وبگاه «روایت» نیز گناه را متوجه روزنامه تحلیل روز کرد که طبق عرف مطبوعات آگهی را، بر اساس سهمیه خویش از آگهی‌های دولتی، منتشر کرده است.^{۴۶} آن‌چه در این میان عامدانه گم شد، بخش اصلی یادداشت من بود. در آنجا، پس از ذکر تأسیس مؤسسه ماسونی دکتر ذبیح‌الله قربان و درج تصویر آگهی فوق، حامی اصلی خاندان قربان را به صراحت معرفی کرده بودم:

طبق اطلاع موثق، امام جمعه سابق شیراز در بدو تصدی این سمت در سال ۱۳۶۰، به‌رغم ارائه خانه‌های

43. <http://kayhannews.ir/880525/2.htm#other211>

44. <http://kayhannews.ir/880527/2.htm#other211>

45. <http://ravayat.ir/shownews.asp?c=0&id=4807>

۴۶. روزنامه تحلیل روز مهم‌ترین روزنامه هوادار «جناح اصلاح‌طلب» در شیراز بود. با چنین تمهیداتی، در سه‌شنبه ۱۴ مهر ۱۳۸۸ روزنامه فوق لغو امتیاز و تعطیل شد. بنگرید به:

<http://tahlilerooz.ir>

متعدد مصادره‌ای توسط مسئولین بنیاد مستضعفان، به اصرار خانه مصادره‌ای دکتر ذبیح قربان را به عنوان دفتر نماینده ولی فقیه و امام جمعه شیراز گرفت. او در سال‌های اخیر به‌طور مدام، در جلسات متعدد و در حضور بسیاری، از «غصبی بودن» محل دفتر و جایز نبودن خواندن نماز در آن سخن می‌گفت و رضایت «مالک»، یعنی ورثه ذبیح قربان، را لازم می‌دانست. او بعداً، ظاهراً به همین بهانه، پرداخت اجاره به نرسی قربان و سایر ورثه دکتر قربان را آغاز کرد و تلاش‌های جدی را برای استرداد اموال مصادره‌ای ذبیح قربان پی گرفت.

دکتر نرسی قربان، که مدت‌ها معاونت بانک متعلق به رضا پهلوی، پسر محمدرضا شاه، را به دست داشت^{۴۷} در سال‌های اخیر به ایران بازگشت و با حمایت امام جمعه سابق شیراز در مراکز مختلف به سرعت برکشیده شد. وی در سال ۱۳۸۵ مدیر عامل شرکت بین‌المللی گاز کنگان، مدیر تحقیقات مؤسسه مطالعات دریای خزر، مدیر شرکت قشم انرژی و مشاور وزارت امور خارجه در امور نفت و گاز و برخی نهادهای حساس دیگر بوده است. نرسی قربان، به عنوان کارشناس انرژی، حضور فعال رسانه‌ای در ایران دارد. دکتر نرسی قربان عضو انجمن سلطنتی امور بین‌الملل و انجمن بین‌المللی مطالعات استراتژیک بریتانیا است.^{۴۸}

آیا مسئولان روزنامه کیهان نمی‌دانستند سید محمدرضا رضازاده، استاندار فارس در آن زمان،^{۴۹} خویش نزدیک حائری شیرازی، امام جمعه سابق شیراز، است؟^{۵۰} حائری در دو دهه اخیر، آشکار و بی‌پرده، از جمله در دیدارهای مکرر خصوصی با من یا در حضور دیگران، خود را به عنوان حامی خاندان ذبیح قربان می‌نماید و در راه اعاده ثروت چهار خاندان درجه اول ماسون و بهائی شیراز (نمازی، قربان، خلیلی، دهقان) می‌کوشید. آیا صدور مجوز فعالیت برای مؤسسه ذبیح قربان با توصیه حائری انجام نگرفته است؟ گمان نمی‌کنم جز این باشد و علت تلاش روزنامه کیهان برای لوٹ کردن ماجرا نیز همین بوده است.

پایان سخن

در ایران امروز، ماسون‌ها چیزی نیستند ولی حامیان‌شان قدرتمندند! این حامیان همانان‌اند که در بیست سال اخیر در راه استرداد اموال مصادره شده خاندان‌های قربان و نمازی، و فراتر از آن در راه استرداد اموال مصادره شده عبدالحسین دهقان (فراماسون بلندپایه طریقت کهن اسکاتی و دوست دوران نوجوانی شوقی افندی، آخرین رهبر فرقه بهائی، و متولی موقوفات فرقه بهائی در شیراز) کوشیدند و به عبارت دیگر بخشی از موقوفات مصادره شده بهائیت را به متولیان آن بازگردانیدند، اعضای «مسلمان» برخی خاندان‌های سرشناس و متعصب بهائی را در سازمان‌ها و نهادها و شرکت‌های بزرگ اقتصادی خصوصی ایران به اقتدار رسانیدند، و با اعتماد به نفسی عجیب تا بدان جا پیش رفتند که ماسون‌های سرشناس را، که هنوز دارای پیوندهای ژرف با نهادهای انگلیسی- صهیونیستی هستند، از بریتانیا به ایران بازگردانند و علاوه بر استرداد اموال کلان، که در انقلاب مصادره شده بود، آنان را در مقام کارشناس و مشاور سازمان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی ایران جای دهند. آن ۱۵۰ تفنگچی قشون قوامی‌ها، که در گزارش سال ۱۳۰۵ ش. کنسول چیک ذکر شده، خویشان و فرزندان داشتند و جمعیتی نه چندان اندک از تخم و ترکه‌شان برجاست. چرا در «زمین و انباشت ثروت: تکوین الیگارش‌ی جدید در ایران امروز» (۱۳۸۷) از حاکمیت فرزندان رعایا و نوکران قوامی‌ها و نمازی‌ها و دهقان‌ها و قربان‌ها و افغان‌ها و خلیلی‌ها بر فارس فغان برآوردم؟! امروز، باید اعتراف کنم که آن «اربابان» بهتر بودند. برخی از آنان، به دلیل گذشت چند نسل در رفاه و تنعم، سیراب از ثروت و قدرت، کم و بیش فرهیخته شدند؛ این «نوکرزادگان» به غایت بی‌فرهنگ و آزمند و متجاوزند.

پایان بخش اول

۴۷. پس از سقوط: خاطرات / احمدعلی مسعود / نصاری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، ص ۳۴۳.
48. http://www.shahbazi.org/pages/Fars_Mafia.htm

۴۹. چهارشنبه ۲۰ آبان ۱۳۸۸ روح‌الله احمدزاده کرمانی به جای سید محمدرضا رضازاده استاندار فارس شد.
۵۰. دختر بزرگ آیت‌الله سید نورالدین شیرازی همسر سید محمد رضازاده، نماینده مجلس شورای ملی در دوران پهلوی و رئیس هیئت‌های مذهبی شیراز و رهبر «حزب برادران»، و مادر سید محمدرضا رضازاده استاندار فارس و خواهرزن حائری شیرازی است. رضازاده داماد شیخ ابوالقاسم خزعلی است. برای آشنایی با «حزب برادران» و سید محمد رضازاده بنگرید به: خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید منیرالدین حسینی شیرازی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳.